

فصلنامه علمی « پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی »

شماره سوم، بهار ۱۴۰۱: ۱-۴۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

مسائل نیروی انسانی متخصص؛

چالش‌های تحصیلی، کار و اشتغال به روایت دانش‌آموختگان دکتری

* محمد توکل

** اختر شیرینی

*** سعید سمنانیان

چکیده

این پژوهش با هدف شناسایی چالش‌های دانش‌آموختگان مقطع دکتری به‌ویژه در حوزه اشتغال تعریف شد و همچنین مسائل متعدد مرتبط با آموزش، پژوهش، امکانات و انتظارات در دوران تحصیل، پس از تحصیل و اشتغال آنها را مورد کاوش قرار داد. رویکرد نظری در تحلیل داده‌ها، رویکردی مروتونی است. جمعیت آماری این مطالعه، فارغ‌التحصیلان شانزده دانشگاه برتر کشور را شامل می‌شد که از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۸ فارغ‌التحصیل شده بودند. تعداد کل فارغ‌التحصیلان دکتری این پنج سال، بالغ بر ۱۶۰۶۹ نفر بود که رایانامه ۱۲۴۳۴ نفر قابل دسترس گردید و پرسشنامه‌های الکترونیکی به رایانامه آنان ارسال شد. یکی از یافته‌های مهم این است که از لحاظ بازار کار، دانشگاه‌ها بیشترین مصرف‌کننده نیروی انسانی متخصص با درجه دکترا هستند و بخش‌های دیگر اقتصادی، صنعتی و خدماتی، پذیرای کافی برای نیروی انسانی با سطح بالای تخصصی نیستند. در زمینه اشتغال، فارغ‌التحصیلان زن مقطع دکتری، فاصله قابل توجهی در یافتن اشتغال از مردان دارای این مدرک داشته‌اند (۵۴٪ در مقابل ۷۹٪)، به‌ویژه برای شغل‌های دولتی (۵۹٪ در مقابل ۶۹٪). در مقوله مهم رضایت از کار، ابراز گسترده پاسخگویان - هم زنان و هم مردان شاغل با مدرک دکترا - از کافی نبودن حقوق و مزایای

* نویسنده مسئول: استاد گروه علمی جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران mtavakol@ut.ac.ir

** دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، پژوهشگر و مدرس دانشگاه، ایران

eshiri82@gmail.com

ssemnan@modares.ac.ir

*** استاد گروه فیزیولوژی، دانشگاه تربیت مدرس، ایران



شغلی وجود داشت (بیش از ۷۵٪ پاسخگویان). اما نکته هشداردهنده و مهم‌تر این بود که بیش از ۷۰٪ از دارندگان مدرک دکتری، تمایل به مهاجرت به خارج از کشور داشته‌اند.

واژه‌های کلیدی: دانش‌آموختگان دکتری، کیفیت، رضایت، مهاجرت، اشتغال.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

کمیته کاری مشترک یونسکو و بانک جهانی برای اعلامیه جهانی آموزش عالی، این نقل قول ملکم گیلیس^۱، رئیس دانشگاه مشهور رایس را می‌آورد که «امروزه بیش از هر زمان دیگر در تاریخ انسانی، ثروت یا فقر یک کشور، وابسته است به کیفیت آموزش عالی آن» (ر.ک: گیلیس، ۱۳۹۱ به نقل از: رومر و دیگران، ۱۳۹۱). زیرا نخست اینکه آموزش عالی و دانشگاه، تولیدکننده، انتقال‌دهنده و توزیع‌کننده عمده دانش‌هاست. دوم اینکه دانش تشکیل‌دهنده هسته اصلی ثبات و توسعه جامعه است.

واقعیت این است که جمعیت دانشجویی کشور در این دهه‌ها، افزایش چشمگیری داشته، به طوری که تعداد دانشجویان سی برابر تعداد دانشجویان سال‌های قبل از انقلاب شده است. تعداد دانشجویان دکتری هم تنها در یک دهه گذشته، شش برابر شده است. اما با وجود توسعه کمی دانشگاه‌ها، ما شاهد افت کیفیت شده‌ایم (که اگر توسعه کمی نمی‌دادیم، می‌توانست به رشد کیفیت کمک کند) و همچنین بیکاری دارندگان مدارک دانشگاهی، به طوری که درصد بیکاری تحصیل‌کرده‌ها خیلی بیشتر از درصد بیکاری کم‌سوادان یا بیسوادان است و این موضوع، تکان‌دهنده است؛ هم به لحاظ تربیت انبوه دانشجویانی که مهارت کافی برای جذب در بازار کار ندارند و هم به لحاظ بازار کاری که توان و استعداد جذب نیروهای ماهر را ندارد. هر دو این مسائل، عیب بزرگی است (ر.ک: پژوهشکده آمار، ۱۳۹۹).

آموزش عالی بر چهار مؤلفه اساسی بنیاد می‌یابد: کمیت^۲، کیفیت^۳، برابری یا عدالت^۴ در دسترسی و تناسب با نیازهای جامعه^۵. توسعه کمی آموزش عالی و از جمله توسعه کمی دوره‌های دکتری، علاوه بر نیازهای منطقی و عینی کشور، گاه تحت تأثیر فرایند نامتعادل و تاحدی نامعقول تقاضای اجتماعی بوده است؛ کسب مدارک دانشگاهی به هر قیمت. حاصل چنین توسعه‌ای چنان‌که به آن اشاره شد، بیکاری چندبرابری مدرک‌به‌دستان در مقایسه با دهه‌های گذشته، افت کیفیت و مهارت، افت منزلت

1. Malcolm Gillis
2. quantity
3. quality
4. equity
5. relevance

اجتماعی و فرهنگی علم و عالم، افزایش توقعات و انتظارات مادی، رفاهی و معیشتی و مهاجرت داخلی و به‌ویژه مهاجرت به خارج بوده است. موج گسترده خروج فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از کشور، ایران را تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین فرستنده‌های متخصص و فرار مغزها در سطح جهان نموده است؛ به قیمت از دست رفتن سرمایه‌های ملی و خلأ نیروی متخصص ماهر در داخل (ر.ک: Tavakol, 2012).

به موازات این واقعیت‌ها و نیز این واقعیت که هم جامعه ما و هم فضای بین‌المللی در حال تغییرات بنیادین است، آموزش عالی و دانشگاه‌های ما نیز همگام با دانشگاه‌های جهان در امر آموزش عالی و صد البته با توجه به نیازهای جامعه ما، باید تغییر و تحول یابد. جامعه و نیازهای اجتماعی در حال تغییر است و شکل و محتوای آموزش باید تغییر یابد (ر.ک: Harvart, 2022; Atsushi, 2016). مهارت‌ها، متنوع‌تر و راه‌های کسب آنها نیز در حال تغییر است. واقعیت تلخ این است که دانشگاه‌های ما عمدتاً (هرچند نه همگی) دانشگاه‌های کلاسیک و بدون تغییر باقی مانده‌اند و عوارض یادشده تاحدی ناشی از این واقعیت است؛ هرچند تاحدی هم ناشی از سیستم عام تغییرناپذیر محیط بر دانشگاه است.

درست است که هزینه کردن در حوزه آموزش و به‌ویژه در بالاترین سطح علمی و مهارتی آن یعنی در دوره دکتری، سرمایه‌گذاری است و یک سرمایه‌گذاری سنگین، اساسی و ضروری، ولی این سرمایه‌گذاری باید در قالب سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی انجام شود که خروجی آن متضمن کارایی و بازدهی قابل قبولی برای جامعه و خود دانش‌آموختگان باشد. تحقق چنین هدفی جز با پیمایش و پایش وضعیت دانش‌آموختگان به لحاظ علمی، تخصصی، مهارتی، جذب در بازار کار، عملکرد در فضای کار و اشتغال، رضایت و خشنودی از کار و مشکلات فرارو امکان‌پذیر نیست. چنین پژوهش‌ها و بررسی‌هایی، هم به اصلاح مسیر و سیاست‌گذاری آموزش عالی و دانشگاه‌ها کمک می‌کند و هم راهی است برای آگاهی از واقعیت‌ها، نیازها و مشکلات بازار کار برای اقدام مناسب برنامه‌ریزان اقتصادی و هم قدمی است جهت بهبود وضعیت روانی، آرامش و رضایت دارندگان مدرک دکتری و کمک به ارتقای اثربخشی آنها در فرایند توسعه جامعه و کشور. فراموش نکنیم که دارندگان دکتری، نخبه‌ترین نوجوانان و جوانانی هستند که دوره‌های سخت مدرسه، کنکورهای ورودی کارشناسی، ارشد و دکتری را

پشت سر گذاشته، در سال‌های پرمشقت، کسب علم و مهارت کرده‌اند که هم خود زندگی مقبولی داشته باشند و هم در توسعه و تعالی جامعه به عنوان باارزش‌ترین نیروها ایفای نقش کنند. اینها انتظارات معقول، موجه و ضروری‌اند، ولی بسیاری از آنها با مشکلاتی توجیه‌ناپذیر مواجه می‌شوند.

یکی از راه‌های سنجش این چهار مؤلفه آموزش عالی و نظام دانشگاهی کشور، سنجش آنها از طریق آراء، نظرها و ارزیابی‌های دانشجویان و به‌ویژه فارغ‌التحصیلان این دانشگاه‌هاست. یکی دیگر از راه‌ها، دریافت نظرها و ارزیابی‌های بازار کار، کارفرماها و بخش‌های به‌کارگیرنده فارغ‌التحصیلان است. و اینها علاوه هست بر ارزیابی درونی (در خود دانشگاه) و بیرونی (توسط مؤسسات مستقل تخصصی سنجش علمی).

اما پژوهش ما در اینجا روش اولی است. روش‌های موازی بعدی هم بی‌شک مورد نیاز است و می‌تواند مکمل پژوهش ما باشد. در این تحقیق، ما به بررسی ارزیابی فارغ‌التحصیلان دکتری که عالی‌ترین سطح علمی تحصیلی است، پرداخته‌ایم و تمرکز ما بر ارزیابی آنان از کیفیت دوره‌های دانشگاهی به‌ویژه دوره دکتری، مشکلات آنها در دوره کاریابی، وضعیت اشتغال و کار و رضایت از شغل، جابه‌جایی و احیاناً مهاجرت قرار دارد. اهمیت و ضرورت چنین تحقیقی در این است که آموزش عالی و دانشگاه نمی‌توانند و نباید مستقل از خروجی‌های خود، چه در سطح فردی، چه در سطح اجتماعی و چه در سطح بازار کار و اشتغال به برنامه‌های خود استمرار بخشند. این پژوهش در راستای پاسخ به این پرسش است که نیروهای متخصص فارغ‌التحصیل مقطع دکتری در حوزه‌های اشتغال و تحصیل، با چه مسائل و چالش‌هایی بوده‌اند و به چه میزان مواجه؟

پیشینه تجربی

مهدی‌زاده و توکل (۱۳۹۸) در پژوهش خود، تقاضای اجتماعی برای ادامه تحصیل در دوره دکتری را با روش کیفی در چارچوب پدیدارشناسی و با استفاده از تکنیک مصاحبه گروه‌های متمرکز در قالب مصاحبه با ده تن از صاحب‌نظران و مسئولان آموزش عالی، در دو بخش عوامل و پیامدهای جامعه‌شناختی مطالعه کردند. عوامل تقاضای اجتماعی به طور کلی عبارت شدند از: عوامل فردی - خانوادگی و عوامل محیطی. عوامل خانوادگی شامل آداب و رسوم و خلیات و عوامل فردی عبارتند از ارزش تعلق،

ارزش ذاتی، ارزش کارکردی و ارزش مبادله‌ای قائل شدن برای تحصیل در دوره دکتری. عواملی مانند کسب منزلت اجتماعی، ارتقای پایگاه اجتماعی و فرار از تحقیر اجتماعی در تقاضا برای تحصیل در دوره دکتری، مؤثر هستند. پیامدهای منفی اجتماعی- فرهنگی افزایش تقاضای اجتماعی برای تحصیل در دوره دکتری عبارتند از افزایش هزینه‌های روحی و روانی، افزایش نابرابری اجتماعی، کاهش منزلت علم و عالم، بی‌اعتباری مدرک و صاحب مدرک و افزایش مهاجرت نخبگان. پیامدهای منفی اقتصادی افزایش تقاضای اجتماعی برای تحصیل در دوره دکتری عبارتند از عدم سودمندی خروجی دانشگاه‌ها و اتلاف منابع، وقت و انرژی در سطح فردی، خانوادگی و اقتصاد ملی. تغییرات ناشی از انقلاب اسلامی، با تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌های جامعه منجر به افزایش تقاضای آموزش عالی به عنوان ابزاری برای تحرک و ارتقای پایگاه اجتماعی شده است.

اعلامی و همکاران (۱۳۹۸) در نتایج تحلیل شکاف کیفیت خدمات آموزشی و پژوهشی دانشگاه؛ از انتظار تا واقعیت، در میان دانشجویان مقطع کارشناسی‌ارشد و دکتری علوم تربیتی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران از جمله دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه تهران، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشگاه الزهراء، دانشگاه شهید رجایی و دانشگاه خوارزمی در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ نشان دادند که در تمامی ابعاد کیفیت خدمات آموزشی و پژوهشی (فیزیکی، تضمین، پاسخگویی، قابلیت اطمینان و همدلی) شکاف منفی وجود دارد، که از دیدگاه دانشجویان ارائه خدمات آموزشی و پژوهشی در حد انتظارات آنها نبوده است. بنابراین دانشجویان در تمامی ابعاد مورد مطالعه از کیفیت خدمات دریافتی رضایت ندارند. در میان ابعاد کیفیت خدمات آموزشی، بیشترین شکاف منفی در بعد همدلی (۲۸۱/۱-) دیده شد که نشان می‌دهد کارکنان و مسئولان نسبت به شنیدن نظرهای دانشجویان، علاقه چندانی از خود نشان نمی‌دهند. کمترین میانگین شکاف منفی در بعد فیزیکی (۰۶/۱-) مشاهده شد که شامل فراهم‌سازی تجهیزات و امکانات آموزشی مورد نیاز فراگیران و نیز ارتباط صمیمی با آنهاست. وجود شکاف کیفیت در بعد پاسخگویی حاکی از آن است که اعضای هیئت علمی، کارکنان و مدیران، کمتر در دسترس دانشجویان هستند. نظرها و پیشنهادهای دانشجویان درباره مسائل آموزشی و پژوهشی، کمتر در برنامه‌های دانشگاهی اعمال

می‌شود. در بعد قابلیت اطمینان که مربوط به ارائه خدمات به‌موقع، داشتن دانش و مهارت کافی و رفتار اطمینان‌بخش کارکنان و اساتید است، دانشگاه‌ها نتوانسته‌اند انتظارات دانشجویان را برآورده سازند که باعث شکاف بین انتظارات و ادراکات دانشجویان شده است.

شکوری و بهادری (۱۳۹۸)، چالش‌های شاغلان دارای شغل غیر مرتبط با رشته تحصیلی را با نمونه‌ای ۴۰۰ نفری از کاربران تلگرام مطالعه کرده و به این نتیجه رسیدند که هرچند ممکن است از دیدگاه‌های مختلف و به‌ویژه از منظر سیاست‌گذاری‌های کلان، داشتن شغل در مقایسه با بیکار بودن، مرجح و دارای پیامدهای مثبت فرض شود، به‌ویژه در جامعه‌ای که بیکاری یکی از ابرچالش‌هاست، یافته‌ها نشان داد که شغل بیش از ۷۰ درصد از شاغلان مورد مطالعه یا اصلاً ارتباطی با رشته تحصیلی دانشگاهی‌شان نداشته است یا اینکه ارتباطش قابل توجه نبوده و فقط کمتر از ۳۰ درصد آنها کارشان مرتبط با تحصیلات یا تخصصشان بوده است. در همه مؤلفه‌های مربوط به واکنش‌های نگرشی و عاطفی، درصد بالایی از پاسخگویان، واکنش منفی از خود نشان دادند. برای مثال، حدود ۱۲ درصد از پاسخگویان، از شغل خود راضی بودند. بقیه یا راضی نبودند (حدود ۶۵ درصد) یا رضایتشان اندک بوده است. بیش از ۶۰ درصد، فشار شغلی بالا و ۴۰ درصد دیگر نیز به نحوی استرس شغلی را تحمل کرده‌اند. حدود ۹۰ درصد به بیگانگی بالا از کار دچار بودند یا به نحوی با کار خود بیگانه بودند. تحلیل رابطه متغیرهای مستقل با متغیر وابسته آشکار کرد که واکنش‌های نگرشی و عاطفی، در بین مردان بیشتر از زنان است. به عبارت دیگر، زنان در این خصوص حساس نبودند و از اینکه شغلی داشتند، تاحدی استرس نسبتاً کمتری احساس می‌کردند و خود را با کار خیلی بیگانه نمی‌دانستند. چنین نتیجه‌ای با توجه به تبعیض تاریخی نسبت به زنان و تفسیر آنها از اینکه صرف داشتن شغل، خود نوعی کسب حداقل امتیاز از دست‌رفته تاریخی‌شان است، قابل درک می‌نماید.

نتایج پژوهش شعبانی‌زنگنه و همکاران (۱۳۹۹) درباره توسعه کارآفرینی دانشگاهی که بر اساس تحلیل مصاحبه‌های عمیق با دوازده نفر از خبرگان حوزه کارآفرینی انجام شده، نشان داد که ارزیابی کیفیت در دانشگاه‌ها می‌تواند در دو دسته عوامل درونی (شامل محتوای آموزشی، رهبری کارآفرینانه، منابع انسانی، عدالت آموزشی، کیفیت

ارزشیابی، بازخورد از عملکرد، کیفیت فناوری اطلاعات، کیفیت فضای کالبدی) و عوامل بیرونی (شامل عوامل اقتصادی، عوامل اجتماعی، عوامل فرهنگی، عوامل جغرافیایی) مورد بررسی قرار گرفته و تأثیرگذار باشد. همچنین ارزیابی کیفیت دانشگاه‌ها در راستای توسعه کارآفرینی دانشگاهی، پیامدهایی چون تجاری‌سازی، پاسخگویی، توسعه مهارت‌های کارآفرینانه، خلق ارزش و توسعه اقتصادی به همراه دارد.

نتایج مطالعه تاریخی کریمی و همکاران (۱۳۹۸) درباره سیطره نظام بازار بر نظام آموزش عالی با تحلیل پس‌روندی- پیش‌روندی اسناد موجود، بیانگر واقعیت‌های زیر است: توجیه علمی- اخلاقی در برنامه درسی برای روند بازاری شدن، رقابتی‌سازی، شرکتی کردن، تجاری‌سازی، پولی‌سازی، خصوصی‌سازی و در نهایت تبدیل دانش به کالا در این فضا، شخصیتی با امیال کارآفرینانه پرورش یافته که نتیجه کنش‌های او ناممکن شدن امر اخلاقی جامعه‌محور، تشدید مدرک‌گرایی، نزدیک شدن دانشگاه به بازار و دانش به صنعت از یکسو و تبدیل آن به کالا و ابزاری شدن آن از سوی دیگر، ذیل اسطوره انسان کارآفرین است.

یافته‌های پژوهش غلامی (۱۳۹۹) درباره ارتباط علم و صنعت که با تحلیل داده‌های ۱۲۸ کشور و تحلیل پیمایش‌های ملی به دست آمده، حکایت از اثرگذاری مستقیم و بسیار بالای شرایط اقتصادی و آموزش عالی بر ارتباط متقابل علم و صنعت و اثرپذیری بسیار بالای شرایط اقتصادی از عملکرد دولت، عملکرد دولت از ساختارهای سیاسی و ساختارهای سیاسی از ساختارهای فرهنگی داشته است. بررسی وضعیت ایران نمایان ساخت که شرایط کلان ایران در رابطه با عوامل اقتصادی و سیاسی برای توسعه ارتباط متقابل علم و صنعت به هیچ‌وجه مناسب نبوده، اما عوامل فرهنگی و اجتماعی، وضعیت نسبتاً خوبی برای ارتباط متقابل علم و صنعت دارند.

فاطمی‌امین و یوسفی (۱۳۹۹) در تحلیل فرایندهای خروج نخبگان استان خراسان رضوی از کشور با روش کیفی، بر اساس مصاحبه با نخبگان این استان که دارای نشان نخبگی بوده‌اند و تحلیلی فرایندمحور، حاکمیت قانون در نهاد اقتصادی، معطوف به آزادی‌های اقتصادی را بررسی کردند. ارزیابی نخبگان شرکت‌کننده در این پژوهش، در سطح خرد، هسته اصلی فرایند تبیین ناکارآمدی نخبگان را عدم پایبندی کنشگران به اجرای قانون ارزیابی کرده‌اند که برقراری نظم اجتماعی را برهم زده است. پایبند نبودن

به رویه‌های قانونی، اولویت پیدا کردن منافع شخصی بر منافع ملی را به همراه داشته است. در نظر مشارکت‌کنندگان، این مسئله نوعی احساس فقدان شایسته‌سالاری را در کشور برای نخبگان به وجود آورده و تأکید داشتند که فقدان تفکر شایسته‌سالاری به معنای بی‌توجهی به تخصص، توانایی و کارایی متخصصان است. ناکارآمدی در میان نخبگان، نقطه مشترکی است که آنان را به خروج از کشور و عدم بازگشت مجدد به کشور ترغیب می‌نماید. مدل فرایندی نهایی بر مکانیسم‌های علی ناکارآمدی نخبگان و ناکارآمدی نهادی و تأثیر همزمان این دو مؤلفه مهم بر خروج نخبگان از کشور و عدم بازگشت مجدد آنان دلالت دارد.

ودادهیر و اشراقی (۱۳۹۸) در مطالعه گرایش پزشکان به مهاجرت به خارج از کشور در مصاحبه با ۳۳ نفر از پزشکان و پیراپزشکانی که قصد مهاجرت داشته‌اند، تحلیل توصیفی انجام داده و آورده‌اند که بررسی‌های صورت‌گرفته حاکی از آن است که سلسله عواملی دست به دست هم داده و به شکل‌گیری گرایش به مهاجرت در افراد منجر شده است که این عوامل به دو دسته تقسیم می‌شوند: عوامل مربوط به دافعه‌های کشور مبدأ و عوامل مربوط به جاذبه‌های کشور مقصد. این عوامل به اشکال متنوعی ظهور می‌یابند. بر اساس نظریه جاذبه و دافعه لی، ترکیبی از عوامل منفی در کشور مبدأ و عوامل مثبت در کشور مقصد، احتمال مهاجرت را افزایش می‌دهد. همان‌طور که نتایج مصاحبه با جامعه پزشکی نشان داد، عوامل دافعه کشور مبدأ شامل عوامل اقتصادی-شغلی، فرهنگی-اجتماعی، سیاسی-مذهبی، آموزشی-تحصیلی و عوامل شخصی سبب نارضایتی جامعه پزشکی از کشور می‌شود و عوامل جاذبه‌ای چون قانونمندی و روابط، احساس امنیت، امکانات رفاهی و مادی، فرصت‌های شغلی و فرصت‌های آموزشی در کشور مقصد، سبب مهاجرت این افراد به کشور مقصد شده است.

سلیمی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهش خود درباره چالش‌های نوظهور آموزش عالی که با مصاحبه عمیق از متخصصان، خبرگان و مدیران آموزش عالی انجام شده، نتیجه گرفته‌اند که چهار دسته چالش جدی و نوظهور در آموزش عالی وجود دارد که شامل چالش‌های بین‌المللی، چالش‌های میان‌رشته‌ای، چالش‌های ارتباط با صنعت و چالش در حوزه‌های نوین علم است. درباره تبیین چالش‌های بین‌المللی شدن آموزش عالی، که بر اساس دیدگاه مشارکت‌کنندگان، شامل چالش‌های دیپلماسی علمی، مرجعیت علمی،

اعتبارات مالی، ضعف زبان بین‌المللی، ضعف محتوایی، فناوری اطلاعات و ساختار و زیرساختار آموزش عالی است، می‌توان گفت که بین‌المللی شدن آموزش عالی نیازمند تغییر فراوانی در عملکرد نظام‌های آموزش عالی و همچنین مؤسسات آموزش عالی است. یکی از چالش‌های نوظهور و اساسی دیگری که مشارکت‌کنندگان در پژوهش بدان اشاره نمودند، چالش‌های ارتباط آموزش عالی با صنعت و بازار کار بود که این چالش‌ها در مقوله‌های زیر دسته‌بندی شد: چالش‌های ساختاری؛ عدم حرکت در مرز دانش توسط دانشگاه‌ها؛ فقدان جایگاه مناسب در برنامه‌های راهبردی؛ کاربردی نبودن پژوهش‌ها؛ عدم ارتباط با مراکز دانش‌بنیان؛ عدم تبلیغات و فراخوان نیازمندی‌ها. در این راستا یکی از مشکلات اساسی بر سر راه کارآیی و اثربخشی سازمان‌ها و از جمله مراکز آموزشی، مسائل ساختاری آنهاست. ساختارهایی که به‌طور سنتی طراحی شده باشند، با شرایط فعلی سازگاری نداشته، تحولات محیط امروزی را مدنظر قرار نمی‌دهند.

و اما پژوهش‌های خارجی درباره بررسی وضعیت دانش‌آموختگان دکتری پس از فراغت از تحصیل، کاربایی و اشتغال آنها:

مطالعه‌ای زیر نظر کلودین لی‌سینگر^۱ (۲۰۲۰) با عنوان «ردیابی مشاغل دارندگان مدرک دکتری دانشگاه‌های اروپا^۲ در دانشگاه زوریخ در سال ۲۰۲۰» انجام شده است. در گزارش این پژوهش، تصویری از اهداف و نظرهای مؤسسات چهارده‌گانه عضو این پروژه در سال ۲۰۱۹ همراه با بررسی روش‌های مناسب جهت جمع‌آوری داده‌ها، مدیریت اطلاعات، تحلیل یافته‌ها و در نهایت نقد آنها و بیان محدودیت‌ها ارائه شده است. ردیابی شغلی دارندگان دکترا تنها می‌تواند یکی از چندین رویکرد برای سنجش کیفیت و موفقیت برنامه دکترا باشد. علاوه بر این ارزش دکترا به عملکرد آن در بازار کار محدود نمی‌شود. با این حال ردیابی می‌تواند کمک مفیدی برای درک بهتر آینده حرفه‌ای کاندیداهای دکترا باشد و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان به بهترین وجه از آنها در ایجاد یک تلاش موفق دکتری حمایت کرد.

دومین پیمایش (ESF, 2017) با عنوان «ردیابی دارندگان دکتری ۲۰۱۷» که بنیاد

1. Claudine Leysinger

2. Tracking the Careers of Doctorate Holders, EAU-CD

3. 2017 Career Tracking Survey of Doctorate Holders

علوم اروپا (ESF) روی دارندگان دکتری از دانشگاه‌های اروپا انجام داده‌اند، گزارش جامع و مفصل بیش از صد صفحه‌ای است با فصولی درباره روش‌شناسی این تحقیق و یافته‌ها شامل طول دوره دکتری، شایستگی علمی، کاریابی، دوره عبور به کار، وضعیت اشتغال و شغل، اشکال اشتغال، توانمندی‌ها و مهارت‌ها، رضایت شغلی، تغییر شغل، ترک شغل، جابه‌جایی و مهاجرت.

اما در آمریکا، کاری پژوهشی (ر.ک: NORC, 2019) با همکاری بنیاد ملی علوم آمریکا در دانشگاه شیکاگو در سال ۲۰۱۸ انجام گرفت و گزارش آن با عنوان «پیشرفت و مشکلات در ردیابی مسیر شغلی دکتری ایالات متحده»^۱ در ۲۰۱۹ انتشار یافت که در آن پیشرفت‌ها و همچنین مشکلات و کمبودهای دنبال کردن دارندگان مدرک دکتری در آمریکا و نیز مسیر کاری آنها به خوبی و به تفصیل ارائه شده است. روش کار مبتنی بر بررسی و آسیب‌شناسی فرایندهای قبلی در این مسیر و بحث و گفت‌وگو و راه‌حلیابی آنها در قالب کارگاه‌های تخصصی بوده است. هدف این پروژه، تدوین استانداردها در اندازه‌گیری، روش‌های گردآوری داده‌ها و اطلاعات، تحلیل داده‌ها و نشر یافته‌ها بوده که در گزارش هم انعکاس یافته است. برای سازمان‌هایی که می‌خواهند چالش ردیابی دارندگان مدرک دکتری خود را دنبال کنند، جمع‌آوری اطلاعات تماس شخصی فارغ‌التحصیلان خود و حفظ ارتباط با آنها بسیار مهم است. در حالی که نظرسنجی فارغ‌التحصیلی می‌تواند برای جمع‌آوری داده‌ها مفید باشد، ارزیابی برنامه دکترا و مقاصد شغلی و بررسی‌های بعدی می‌تواند ورود فارغ‌التحصیلان به بازار کار، پیشرفت شغلی و استفاده از مهارت‌های دکترا در شغل را مورد مطالعه قرار دهد.

در کانادا، گزارش نظرسنجی ردیابی شغلی دارندگان مدرک دکترا (ر.ک: Reithmeier, 2019) اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاه معروف تورنتو کانادا^۲ را بررسی کرده است. این پروژه به وضعیت اشتغال حدود یازده‌هزار دانش‌آموخته دکتری این دانشگاه که بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ فارغ‌التحصیل شده‌اند، می‌پردازد. روش جمع‌آوری اطلاعات، استفاده از پرسشنامه و از طریق اینترنت است و اطلاعات جالبی، هم درباره روش انجام کار و هم وضعیت، نوع اشتغال و مسائل مربوطه ارائه می‌دهد.

1. Progress and Pitfalls in Tracking US Doctoral Career Path
2. The 10000 PhDs Project at the University of Toronto

در یک جمع‌بندی می‌توان به این نکته اشاره نمود که پیگیری وضعیت شغلی دانش‌آموختگان مقاطع مختلف تحصیلی در دانشگاه به‌ویژه دانش‌آموختگان دکتری که نیروی انسانی متخصص به شمار می‌روند، یکی از ضروری‌ترین بحث‌هایی است که در دانشگاه‌های سراسر جهان مطرح است. در بسیاری از دانشگاه‌های دنیا به این امر پرداخته می‌شود تا کیفیت نظام آموزشی در راستای اهداف مشترک اجتماعی رشد کند و بتواند نیازهای جامعه را برطرف نماید. از سوی دیگر، میزان مهاجرت در کنار رضایت از شغل و کیفیت تحصیلی نیز یکی از عوامل اصلی در این ردیابی‌های دانش‌آموختگان دکتری بوده است.

چارچوب نظری

رویکرد نظری ما در این پژوهش، رویکرد مرتونی در جامعه‌شناسی علم بوده است. در مطالعات جامعه‌شناسی علم، دو دسته رویکرد مهم وجود دارد: نخست، رویکرد کنش متقابل در مقابل رویکرد نهادی و دوم، رویکرد درون‌گرا در مقابل رویکرد برون‌گرا (ر.ک: توکل، ۱۳۹۸). هرچند در ارتباط با رابرت مرتون گاهی ادعا می‌شود که رویکرد وی در دسته اول، رویکردی نهادی است و در دسته دوم، رویکردی برون‌گرا، واقعیت این است که وی در تحقیقات و بررسی‌های خود، هر دو رویکرد را مدنظر قرار داده است (ر.ک: DeGre, 2012). در رویکرد کنش متقابلی (و همچنین درون‌گرا) واقعیت‌ها، فعل و انفعالات و ارتباطات درون فضای علم مورد مطالعه جامعه‌شناختی قرار می‌گیرد؛ برای مثال ارتباطات درون جامعه علمی^۱ یا سازمان و ساختار مدیریت دانشگاهی. در رویکرد نهادی (و همچنین برون‌گرا)، وضعیت علم در فرایند کنش و واکنش بین نهادها، مثلاً علم در ارتباط با نهاد حکومت، خانواده، قضاوت و یا روابط بین‌المللی بررسی می‌گردد (ر.ک: Merton, 1973).

در تحقیق حاضر، چنان‌که اشاره شد، رویکرد ما رویکرد مرتونی است و برای مثال هم پارامتر بیرونی و نهادی مثل اقتصاد و بازار کار مورد توجه واقع شده و هم پارامترهای درونی مثل کیفیت آموزش، امکانات آزمایشگاهی و مدیریت علمی بررسی شده است.

سؤالات پرسشنامه و جواب‌های استخراج‌شده که در قالب جداول در بخش یافته‌ها ارائه شده، همگی یا پارامترهای درون نهاد علم مرتونی‌اند و یا در زمره عوامل بیرونی علم از سایر نهادها؛ ولی مؤثر بر جنبه‌های علم و در این مورد فارغ‌التحصیلان، تحصیلشان و اشتغالشان.

روش تحقیق

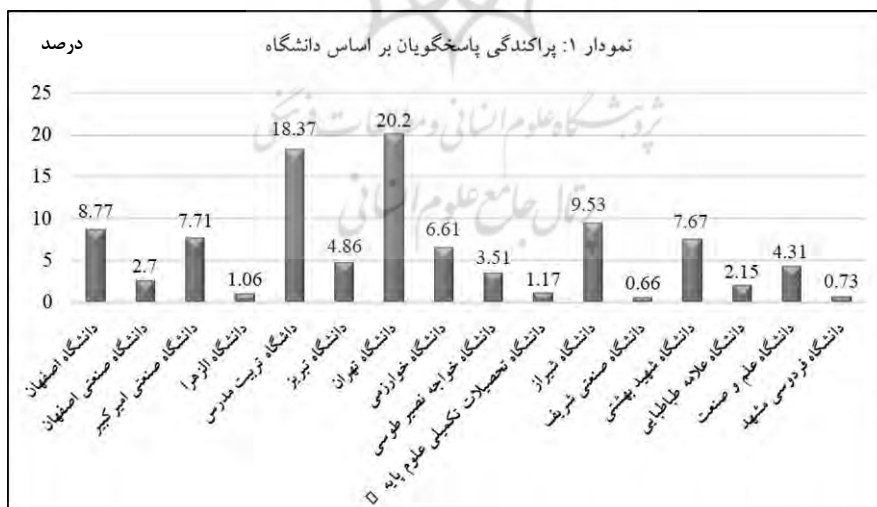
طرح این پژوهش در کمیته هدایت و نظارت پروژه ارتقا به تراز بین‌المللی موسوم به ۲۰۰-۵ در وزارت علوم تعریف شد و با هدف مرکزی پیمایش اشتغال دانش‌آموختگان دکتری شانزده دانشگاه (برتر) کشور شروع به کار کرد. در عمل همراه با موضوع مرکزی اشتغال، مسائل مرتبط با آن هم ضرورت داشت تا بررسی شود؛ از جمله مشخصات فردی، سکونت، محل تحصیل، محل‌های اشتغال قبلی و فعلی، دانشگاه محل تحصیل، کیفیت آموزش و پژوهش دانشگاه محل تحصیل تا دکتری، محیط علمی، اهداف تحصیل، فرایند کارایی پس از فراغت از تحصیل و مشکلات آن و طبیعتاً نوع اشتغال، جابه‌جایی شغلی، رضایت شغلی و موفقیت شغلی و همچنین مشکلات اشتغال، نارضایتی و مهاجرت برای کار دلخواه.

ابزار گردآوری و فن اصلی کسب نظرها، آرا و ارزیابی‌های فارغ‌التحصیلان دکتری، پرسشنامه بود که قرار شد با توجه به پوشش ملی دانشگاه‌ها و پراکندگی فارغ‌التحصیلان در سطح کشور از طریق ایمیل انجام گیرد. قبل از تدوین پرسشنامه، سه قدم مهم برداشته شد: نخست، علاوه بر بررسی‌های داخلی، گزارش‌های مطالعات نظیر پیمایش‌های فارغ‌التحصیلان دکتری که عمدتاً در اروپا و آمریکای شمالی انجام گرفته بود، هم به لحاظ محتوای اطلاعات و پرسشنامه‌ها و هم به لحاظ روش گردآوری داده‌ها مرور شد. قدم دوم، برگزاری جلسات کمیته مشورتی طرح با عضویت حدود ده نفر از صاحب‌نظران مرتبط با موضوع و روش و کسب نظرهای آنان در انجام بهینه کار بود و قدم سوم پس از تدوین مقدماتی پرسشنامه، انجام مصاحبه‌ها و بحث‌های گروهی (FGD) از نمونه فارغ‌التحصیلان رشته‌های مختلف بود. بر اساس این مقدمات، تدوین نهایی پرسشنامه صورت گرفت. لازم است اضافه شود که در قدم دوم یادشده، پایایی پرسشنامه تأیید شده بود.

جمعیت آماری این مطالعه، فارغ‌التحصیلان شانزده دانشگاه برتر کشور را شامل می‌شد که از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۸ فارغ‌التحصیل شده بودند. تعداد کل فارغ‌التحصیلان دکتری این پنج سال، بالغ بر ۱۶۰۶۹ نفر بود که رایانامه^۱ ۱۲۴۳۴ نفر از طرف دانشگاه‌ها در اختیار گروه پژوهشی قرار گرفت و پرسشنامه‌های الکترونیک به رایانامه این دانشجویان ارسال و برای دریافت تکمیل‌شده آنها، پیگیری مستمر و مکرر به عمل آمد. در نهایت پاسخ ۲۷۶۷ نفر از دانش‌آموختگان مقطع دکتری دریافت شد و با استفاده از نرم‌افزار STATA که نرم‌افزاری خاص برای تحلیل داده‌های با حجم بالاست، تحلیل شد.

یافته‌ها

از کل پاسخ‌دهندگان، بیشترین تعداد پاسخ‌ها به ترتیب از دانشگاه تهران با ۲۰ درصد کل، دانشگاه تربیت مدرس با ۱۸/۳۷ درصد و با اختلاف زیادی از این دو دانشگاه، دانشگاه شیراز با ۹/۵۳ درصد و دانشگاه اصفهان با ۸/۷۷ درصد بود. دلیل یکسان نبودن تعداد پاسخگویان در دانشگاه‌های مورد مطالعه علاوه بر تعداد متفاوت فارغ‌التحصیلان هر دانشگاه، میزان و درصد متفاوت پاسخگویان از کل فارغ‌التحصیلان آن دانشگاه بوده است.



در گام نخست به ارزیابی کیفیت تحصیل و انگیزه دانش‌آموختگان در دوره دکتری پرداخته‌ایم که در جداول زیر ارائه شده است. طبق جدول شماره (۱)، مهم‌ترین دلیل پاسخگویان برای ادامه تحصیل تا مقطع دکتری، علاقه به تحصیل ذکر شده است که نزدیک به ۵۴ درصد از فارغ‌التحصیلان را شامل می‌شود و با لحاظ کردن دلیل بعدی دلایل علمی به ۶۲ درصد می‌رسد. ملاحظات شغلی و اداری (دلایل سوم تا هفتم) با حدود ۳۰ درصد در مرتبه بعدی است. اما دلایل دیگری مانند به تأخیر انداختن خدمت سربازی، نداشتن آگاهی، تشویق اطرافیان و جبران ضعف‌ها از دلایلی است که فارغ‌التحصیلان ذکر کرده‌اند و قابل تأمل است.

جدول ۱: دلایل ادامه تحصیل تا سطح دکتری

درصد	فراوانی	دلایل ادامه تحصیل تا دکتری
۵۳/۷۶	۱۳۴۳	علاقه‌مندی (علاقه به رشته، انجام پژوهش و توسعه علم)
۸/۵۳	۲۱۳	ارتقای سطح علمی (ارتقای سطح تفکر و سطح علمی و کسب دانش به‌روز و کسب مهارت علمی، استفاده از فرصت مطالعاتی)
۱۱/۲۹	۲۸۲	کسب مشاغل دانشگاهی (جذب هیئت‌علمی و تدریس و پژوهش در دانشگاه)
۱/۶۴	۴۱	کسب احترام و منزلت و اعتبار اجتماعی و جایگاه اجتماعی
۱۲/۶۹	۳۱۷	کسب امتیازهای اداری (یافتن شغل بهتر، درآمد بالاتر و زندگی بهتر)
۱/۶۰	۴۰	نیاز اداری (نیاز برای ماندن در شغل، ارتقای سطح سازمانی)
۳	۷۵	بیکاری و نیافتن شغل (نبودن شغل مناسب با مدرک پایین‌تر و فرار از بیکاری)
۲/۳۶	۵۹	عدم آگاهی (ناآگاهی از شرایط، مرتکب اشتباه شدن، تصمیم اشتباه گرفتن، تصور اشتباه)
۰/۵۲	۱۳	به تأخیر انداختن خدمت سربازی و ترس از رفتن به خدمت سربازی
۰/۰۴	۱	فرصت بیشتر برای مهاجرت از ایران و یافتن شغل در خارج از ایران
۰/۱۶	۴	اثبات خود و رشد فردی (جبران ضعف‌ها و کمبودهای زندگی، اثبات خود به دیگران، رشد توانایی‌های خود)
۱/۶۴	۴۱	توانمندی (داشتن استعداد لازم برای ادامه تحصیل، بالا بودن رتبه کنکور دکتری)
۱/۸۰	۴۵	خدمت‌رسان (کمک به حل مشکلات جامعه و انجام وظیفه علمی و دینی خود، کمک به دانشجویان، حل مشکلات جامعه علمی)
۰/۹۶	۲۴	(تشویق خانواده، دوستان و اساتید برای ادامه تحصیل، عقب نماندن از بقیه، فشار جامعه)
۱۰۰	۲۴۹۸	کل پاسخگویان

در جدول شماره (۲)، انتظارات فارغ‌التحصیلان از مقطع دکتری به ترتیب اهمیتی که ذکر کردند، آمده است. اولین و مهم‌ترین انتظار پاسخگویان از دوره دکتری، علاقه به تحصیل بوده است که به ۳۸ درصد افت کرده است و با لحاظ کردن مقوله سوم، دلایل علمی به ۵۰ درصد می‌رسد که در مقایسه با ۶۲ درصد قبل دکترا، افت قابل توجهی است. دومین انتظار پاسخگویان، کسب موفقیت اقتصادی و انتظار دستیابی به شغلی با درآمد بالا بوده است. می‌بینیم که هدف‌های پژوهشی، تولید علم، کاربردی ساختن پژوهش‌های علمی و اهدافی از این قبیل در صدر انتظارات فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری قرار نگرفته است. چهارمین اولویت هم کسب مشاغل دانشگاهی بوده است که این انتظارات و ترتیبی را که فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری از انتظارات پیش روی خود داشته‌اند، نشان می‌دهد. جمع ملاحظات شغلی و اجتماعی، انتظارات حدود ۴۰ درصد دارندگان دکتراست که افزایش قابل توجهی است در مقابل ۳۰ درصد قبل دکترا.

جدول ۲: انتظارات پاسخگویان از دوره دکتری

درصد	فراوانی	انتظارات از دوره دکتری
۳۸/۶۳	۸۲۲	کسب دانش و ارتقای علمی (کسب دانش به‌روز و کاربردی، یادگیری مفاهیم درسی مصوب، رشد علمی، یادگیری دیدگاه‌های جدید، تسلط بیشتر بر رشته تحصیلی، تقویت زبان انگلیسی)
۱۰/۹۰	۲۳۲	کسب مشاغل دانشگاهی (جذب هیئت‌علمی و تدریس و پژوهش در دانشگاه)
۱۱/۸۰	۲۵۱	انجام پژوهش و تولید علم (انجام تحقیقات کاربردی و عملی، استفاده از مهارت‌های تحصیلی و پژوهشی در شغل، انجام کارهای پژوهشی به‌طور کاملاً مستقل، انجام پایان‌نامه مؤثر، مقاله‌نویسی)
۰/۸۰	۱۷	محیط سازمانی سالم و علمی (نظم، محیط بدون حاشیه و استرس، استفاده بهینه از دانشجویان، فرصت برابر، عدم کاغذبازی اداری)
۶/۱۸	۱۳۰	وجود حمایت و امکانات (حمایت مادی و معنوی از رساله دکتری، فراهم کردن امکانات پژوهشی و آزمایشگاهی، حمایت مادی از دانشجویان دکتری در طول تحصیل، امکانات رفاهی مناسب)
۱۶/۱۱	۳۴۰	موفقیت اقتصادی (تضمین شغل مناسب، ارتقای شغلی، کسب درآمد ثابت و بالا، امنیت شغلی)
۲/۳۱	۴۹	ارتباطات میان‌فردی، برقراری ارتباطات و همکاری اثربخش با اساتید (آشنایی و ارتباط با اساتید مجرب، متخصص و برجسته، ارتباط و همکاری منظم با

		اساتید، ارتباط با اساتید برجسته خارجی)
۳/۴۳	۷۳	ارتباطات بین سازمانی- برقرار بودن ارتباط مناسب بین دانشگاه و بخش‌های دیگر (بخش صنعت، مدیریت، شرکت‌های خصوصی، دانشگاه‌های دیگر)
۳/۷۶	۸۰	اثر بخش بودن در جامعه (حل مشکلات اجتماعی جامعه از طریق انجام پژوهش‌های کاربردی)
۰/۶۱	۱۳	شکوفایی استعدادها و توانایی‌های فردی
۰/۴۷	۱۰	انتظارات زیاد
۰/۴۲	۹	جذابیت (لذت بخش بودن این دوره، رسیدن به علائق)
۳/۶۲	۷۷	بدون انتظار
۱/۱۷	۲۵	کسب احترام و منزلت و اعتبار اجتماعی و جایگاه اجتماعی
۱۰۰	۲۱۲۸	کل پاسخگویان

نکته جالب توجه این است که گروهی از فارغ‌التحصیلان، هیچ انتظاری از مقطع دکتری نداشته‌اند و می‌توان این گروه را در مقایسه با پاسخ‌هایی که به دلیل ادامه تحصیل خود آورده‌اند، در میان پاسخگویانی قرار داد که بدون هدف و برای تسهیل شرایط دیگر زندگی خود، اقدام به تحصیل کرده‌اند. تعداد فارغ‌التحصیلانی که انتظارات خیلی زیادی از این دوره داشته‌اند، بسیار کم است و البته این گروه هم احیاناً به دلیل ناآگاهی دارای انتظارات بیش از اندازه بوده‌اند.

در جدول بعدی، ارزیابی دانش‌آموختگانی که پاسخگوی پرسشنامه بودند، از کلاس‌های نظری، کلاس‌های عملی، تجهیزات آموزشی، امکانات پژوهشی و استاد راهنمای رساله در مقطع دکتری انجام شد تا کیفیت این جنبه‌های مختلف در دانشگاه‌ها مورد سنجش و مقایسه قرار گیرد. جدول زیر، ارزیابی پاسخگویان را نشان می‌دهد:

جدول ۳: ارزیابی پاسخگویان از عملکرد دوره دکتری

خیلی خوب	خوب	بد	خیلی بد		
۵۹۵	۱۴۶۴	۴۷۴	۱۴۷	فراوانی	کلاس‌های نظری
۲۲/۲۰	۵۴/۶۳	۱۷/۶۹	۵/۴۹	درصد	
۴۶۱	۱۲۷۸	۶۹۹	۱۹۴	فراوانی	کلاس‌های عملی
۱۶/۵۲	۴۸/۵۶	۲۶/۵۶	۷/۳۷	درصد	
۴۹۵	۱۴۳۴	۵۶۲	۱۶۹	فراوانی	تجهیزات آموزشی
۱۸/۶۱	۵۳/۹۱	۲۱/۱۳	۶/۳۵	درصد	

۴۹۸	۱۲۰۳	۷۳۰	۲۳۹	فراوانی	امکانات پژوهشی
۱۸/۶۵	۴۴/۰۶	۲۷/۳۴	۸/۹۵	درصد	
۹۷۹	۱۱۵۹	۳۴۹	۱۹۲	فراوانی	استاد راهنمای رساله
۳۶/۵۴	۴۳/۲۶	۱۳/۰۳	۷/۱۷	درصد	

کلاس‌های نظری: بیش از ۷۶ درصد از پاسخگویان، عملکرد کلاس‌های نظری مقطع دکتری را در سطح خوب و خیلی خوب ارزیابی نموده‌اند. هرچند ارزیابی فارغ‌التحصیلان از این کلاس‌ها همچنان درصد بالایی را در قسمت مطلوب طیف نشان می‌دهد، کاهش مطلوبیت این کلاس‌ها نسبت به دوره کارشناسی و ارشد که در سؤالی دیگر آمده، قابل توجه است.

کلاس‌های عملی: این کلاس‌ها در مقطع دکتری در میان ۶۳ درصد از دانش‌آموختگان، ارزیابی مطلوبی داشت که باز نسبت به دوره‌های کارشناسی‌ارشد و کارشناسی، کاهش را نشان می‌دهد. روی هم رفته درصد پایین مطلوبیت کلاس‌های عملی، نکته‌ای است که باید جدی گرفته شود. مقایسه این ۶۳٪ عملی با آن ۷۶٪ نظری حتی توسط خود فارغ‌التحصیلان دکتری، نقد محافل مختلف مبنی بر تئوریک بودن بیش از حد دوره‌های دانشگاهی‌مان را همراهی می‌کند.

تجهیزات آموزشی: این شاخص در مقطع دکتری، ارزیابی مثبتی را در میان حدود ۷۲ درصد از دانش‌آموختگان داشت که نسبت به مقطع کارشناسی‌ارشد، ارزیابی در سطح پایین‌تری بوده، ولی نسبت به مقطع کارشناسی، بهبود یافته است.

امکانات پژوهشی: بیش از ۶۲ درصد از فارغ‌التحصیلان، ارزیابی مطلوبی از امکانات پژوهشی داشته‌اند که نشان می‌دهد این ارزیابی نسبت به دو مقطع کارشناسی و کارشناسی‌ارشد به دلیل نیاز بیشتر دانشجویان به امکانات پژوهشی، افت داشته است.

راهنمایی رساله: بیش از ۷۹ درصد از پاسخگویان، ارزیابی مطلوبی از عملکرد استاد راهنمای رساله داشتند که کاهش نسبی در ارزیابی عملکرد استاد راهنما در مقطع دکتری نسبت به مقطع کارشناسی‌ارشد دیده می‌شود و البته دلایل متعددی مانند تعداد نوعاً زیاد رساله‌های همزمان اساتید راهنما، نیازمندی دانشجویان به راهنمایی‌های کاملاً تخصصی در حوزه مورد مطالعه، نظارت ناکافی در دفاع رساله و موارد دیگر در این امر دخالت دارد.

در بخش دوم، پس از ارزیابی دوره دکتری از نظر دانش‌آموختگان این مقطع به وضعیت اشتغال آنان و چالش‌هایی که پس از اتمام دوره تحصیل با آن مواجه بودند،

پرداخته می‌شود. نخستین پرسش به سابقه کار دانش‌آموختگان مربوط است که در جدول شماره (۴) آمده است:

جدول ۴: پراکندگی پاسخگویان بر اساس سابقه کار

سابقه کار	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
ندارم	۲۲۳	۹/۲۷	۹/۲۷
کمتر از ۱ سال	۳۷	۱/۵۰	۱۰/۷۷
۱ تا ۵ سال	۶۸۱	۲۸/۳۶	۳۹/۱۳
۵ تا ۱۰ سال	۵۱۳	۲۱/۳۳	۶۰/۴۶
۱۰ تا ۱۵ سال	۴۲۵	۱۷/۶۷	۷۸/۱۳
۱۵ تا ۲۰ سال	۲۴۵	۱۲/۴۷	۹۰/۶۰
۲۰ تا ۲۵ سال	۱۵۵	۴/۱۶	۹۴/۷۶
۲۵ تا ۳۰ سال	۹۷	۴/۰۳	۹۸/۷۹
۳۰ سال و بیشتر	۲۹	۱/۲۱	۱۰۰
کل پاسخگویان	۲۴۰۵	۱۰۰	

۲۷/۹ درصد از دانش‌آموختگان فاقد سابقه کار هستند و ۵/۱ درصد نیز کمتر از یک سال سابقه کار دارند. ۳۹/۱۳ درصد از کل پاسخگویان کمتر از پنج سال سابقه کار دارند که نشان می‌دهد از میان فارغ‌التحصیلان پنج سال اخیر، حدود ۴۰ درصد پس از فراغت از تحصیل مشغول به کار شده‌اند و بقیه دانش‌آموختگان پیش از اشتغال به تحصیل در مقطع دکتری دارای شغل بوده‌اند که این گروه بیش از پنج سال سابقه کار دارند و پس از اتمام این مقطع تحصیلی، امکان ارتقای شغلی برای آنان وجود داشته است که ورود بخشی از فارغ‌التحصیلان در حوزه‌های علمی دیده می‌شود که از مهم‌ترین دستاوردهای تحصیل در مقطع دکتری است.

جدول ۵: پراکندگی پاسخگویان بر اساس مدت‌زمان انتظار برای شروع به کار

(پس از اخذ مدرک دکتری)

مدت‌زمان انتظار	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
وقفه‌ای نداشتم	۱۴۶	۱۸/۰۲	۱۸/۰۲
۱ تا ۶ ماه	۲۰۸	۲۵/۶۸	۴۳/۷۰
۷ تا ۱۲ ماه (۱ سال)	۲۰۳	۲۳/۸۳	۶۷/۵۳

۷۵/۸۰	۸/۲۷	۶۷	۱۳ تا ۱۸ ماه
۸۶/۰۵	۱۰/۲۵	۸۳	۱۹ ماه تا ۲۴ ماه (۲ سال)
۹۰	۳/۹۵	۳۲	۲۵ تا ۳۰ ماه
۹۵/۶۸	۵/۶۸	۴۶	۳۱ تا ۳۶ ماه (۳ سال)
۹۸/۸۹	۳/۲۱	۲۶	۳ تا ۴ سال
۹۹/۸۸	۰/۹۹	۸	۴ تا ۵ سال
۱۰۰	۰/۱۲	۱	۵ تا ۶ سال
	۱۰۰	۸۱۰	کل پاسخگویان

بیشترین زمان انتظار برای یافتن شغل در میان ۶۸/۲۵ درصد از پاسخگویان بین یک تا شش ماه بوده است و پس از این گروه، افرادی که بین هفت ماه تا یک سال وقفه داشته‌اند دیده می‌شود که ۸۳/۲۳ درصد از کل پاسخگویان را تشکیل می‌دهد. قابل توجه است که حدود ۲۰ درصد از فارغ‌التحصیلان، وقفه بیش از دو سال بین اتمام تحصیلات و یافتن شغل مناسب را تجربه نموده‌اند که این زمان برای یافتن شغلی که با مهارت‌های آنان در ارتباط باشد، زیاد است.

جدول ۶: پراکندگی پاسخگویان به تفکیک نوع اشتغال

به تفکیک جنسیت				کل		نوع اشتغال
زن		مرد		درصد	فراوانی	
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی			
۲۱/۳۵	۱۹۴	۱۲/۲۴	۳۳۵	۲۷/۲۷	۵۲۹	حقوق‌بگیر بخش خصوصی
۳۵/۵۹	۳۲۷	۲۶/۶۹	۹۶۲	۶۶/۴۴	۱۲۸۹	حقوق‌بگیر بخش دولتی یا تعاونی
۴۴/۵	۳۰	۶۲/۲	۹۲	۶/۲۹	۱۲۲	کارفرمای واحد خوداشتغالی
۱۰۰	۵۵۱	۱۰۰	۱۳۸۹	۱۰۰	۱۹۴۰	کل پاسخگویان

حقوق‌بگیران بخش دولتی و تعاونی، ۴۴/۶۶ درصد از کل پاسخگویان را شامل می‌شوند که نشان می‌دهد درصد بالایی از آنها را دولت از نظر شغلی حمایت کرده است. ۲۷/۲۷ درصد از پاسخگویان نیز در بخش خصوصی مشغول فعالیت هستند که این گروه نیز شامل میزان بالایی از دانش‌آموختگان مقطع تحصیلی دکتری را هستند. ۶/۲۹ درصد از کل پاسخگویان کارفرمای واحدهای خوداشتغالی هستند.

وقتی به اشتغال دانش‌آموختگان به تفکیک جنسیت نگاه می‌کنیم، اولین نکته این

است که از میان ۱۰۰۸ نفر از دانش‌آموختگان مقطع دکتری که از زنان بوده‌اند، تنها ۵۵۱ نفر شاغل هستند که برابر با ۵۴/۶۶ درصد از کل زنان فارغ‌التحصیلی است که پاسخگوی پرسشنامه بوده‌اند و از میان ۱۷۵۹ نفر از دانش‌آموختگان پاسخگو که مرد بوده‌اند، ۱۳۸۹ نفر شاغل هستند که برابر با ۷۸/۹۶ درصد از این گروه است. بنابراین اشتغال فارغ‌التحصیلان مرد بیش از فارغ‌التحصیلان زن است. نکته دوم، اشتغال بیشتر زنان فارغ‌التحصیل و پاسخگوی پرسشنامه در بخش خصوصی نسبت به مردان است و به همین میزان، اشتغال مردان در بخش دولتی و تعاونی بیش از زنان است.

جدول ۷: وضعیت (نوع) شغل پاسخگویان به تفکیک جنسیت

زن	مرد	
۱۹۴	۳۳۵	حقوق‌بگیر بخش خصوصی
۳۵/۲۱	۲۴/۱۲	
۳۲۷	۹۶۲	حقوق‌بگیر بخش دولتی یا تعاونی
۵۹/۳۵	۶۹/۲۶	
۳۰	۹۲	کارفرمای واحد خوداشتغالی
۵/۴۴	۶/۶۲	
۵۵۱	۱۳۸۹	کل پاسخها

در جدول زیر به وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان پاسخگو بر اساس سه گروه سنی کمتر از ۳۵ سال، ۳۵ تا ۵۰ سال و بیشتر از ۵۰ سال پرداخته شده است که نتایج نشان می‌دهد پاسخگویانی که فارغ‌التحصیل مقطع دکتری بوده و بین ۳۵ تا ۵۰ سال داشتند، بیشتر از گروه‌های دیگر سنی در بخش خصوصی اشتغال به کار داشته‌اند.

جدول ۸: وضعیت شغلی دانش‌آموختگان پاسخگو به تفکیک گروه‌های سنی

خوداشتغالی	حقوق‌بگیر بخش دولتی یا تعاونی	حقوق‌بگیر بخش خصوصی		
۴۵	۳۹۷	۲۲۸	فراوانی	کمتر از ۳۵ سال
۶/۷۲	۵۹/۲۵	۶/۷۲	درصد	
۶۷	۷۷۵	۲۷۴	فراوانی	۳۵ تا ۵۰ سال
۶	۶۹/۴۴	۲۴/۵۵	درصد	

۱۰	۱۱۷	۲۷	فراوانی	بیشتر از ۵۰ سال
۱۷/۵۳	۷۵/۹۷	۶/۴۹	درصد	
۱۲۲	۱۲۸۹	۵۲۹	فراوانی	کل پاسخها
۲۷/۲۷	۶۶/۴۴	۶/۲۹	درصد	

هدف آموزش عالی و دانشگاه‌ها، تربیت نیروهای فعال و متخصص در راستای به‌کارگیری آنان در زمینه‌های شغلی و حیات اجتماعی است. خارج از سن فعال بودن دانش‌آموختگان مقطع دکتری، به‌هدررفت سرمایه اجتماعی و اقتصادی می‌انجامد و امکانات آموزشی و پژوهشی در راستای اهداف آموزش عالی را به بهره‌وری مناسب نمی‌رساند. از سوی دیگر اشتغال در بخش صنعت، خدمات و سایر بخش‌های اجتماعی با جذب نیروهای متخصصی که از دانشگاه‌ها خارج می‌شوند، به بازدهی بالاتری می‌رسند. این امر در صورتی تحقق می‌یابد که نیروی انسانی جدید که جذب می‌گردد، به سن بالایی نرسیده باشد و بتواند برای مدت قابل توجهی کار کند.

نتایج حاصل از ارزیابی کفایت حقوق و مزایا نشان داد که بیش از ۷۶ درصد از افراد شاغل، میزان درآمد خود را در مقایسه با فعالیت‌های شغلی خود کافی نمی‌دانند و بنابراین تناسبی میان فعالیت‌های شغلی و حقوق و مزایای دریافتی آنان وجود ندارد. تنها حدود ۲۴ درصد از پاسخگویان، درآمد را برای فعالیت‌های شغلی خود مناسب ارزیابی کرده و آن را کافی دانسته‌اند.

جدول ۹: کفایت حقوق و مزایای شغلی به تفکیک جنسیت

جنسیت	کاملاً مخالف	مخالف	موافق	کاملاً موافق
مرد	۴۴۳	۵۳۲	۲۴۴	۵۷
	۳۴/۷۲	۴۱/۶۹	۱۹/۱۲	۴/۴۷
زن	۱۹۰	۱۹۲	۱۰۳	۱۷
	۳۷/۸۵	۳۸/۲۵	۲۰/۵۲	۳/۳۹
کل پاسخگویان	۶۳۳	۷۲۴	۳۴۷	۷۴
	۳۵/۶۰	۴۰/۷۲	۱۹/۵۲	۴/۱۶

ارزیابی میزان کفایت حقوق و مزایا در میان فارغ‌التحصیلان شاغل به تفکیک جنسیت نشان می‌دهد که نارضایتی از میزان حقوق و مزایا هم در میان زنان و هم در میان مردان زیاد است و تفاوت میان زنان و مردان در این‌باره وجود ندارد.

جدول ۱۰: کفایت حقوق و مزایا به تفکیک گروه‌های عمده تحصیلی

گروه‌های عمده تحصیلی	کاملاً مخالف	مخالف	موافق	کاملاً موافق
فنی و مهندسی	۲۵۶	۲۸۶	۱۲۴	۲۸
	۳۶/۸۹	۴۱/۲۱	۱۷/۸۷	۴/۰۳
علوم انسانی	۲۳۳	۲۶۶	۱۴۰	۲۷
	۳۴/۹۸	۳۹/۹۴	۲۱/۰۲	۴/۰۵
علوم پایه	۹۴	۱۰۷	۳۷	۱۱
	۳۷/۷۵	۴۲/۹۷	۱۴/۸۶	۴/۴۲
هنر	۱۴	۲۳	۱۱	۱
	۲۸/۵۷	۴۶/۹۴	۲۲/۴۵	۲/۰۴
پزشکی و دام‌پزشکی	۳۶	۴۲	۳۵	۷
	۳۰	۳۵	۲۹/۱۷	۵/۸۳
کل پاسخگویان	۶۳۳	۷۲۴	۳۴۷	۷۴
	۳۵/۶۰	۴۰/۷۲	۱۹/۵۲	۴/۱۶

ابراز عدم کفایت سراسری است. بالاترین میزان رضایت از حقوق و مزایا در میان فارغ‌التحصیلان رشته‌های مربوط به گروه پزشکی و دام‌پزشکی دیده شد که نزدیک به ۳۶ درصد از ارزیابی شاغلان در این حوزه حاکی از کفایت حقوق و مزایا بوده است. فارغ‌التحصیلان پاسخگو از رشته‌های مربوط به گروه‌های هنر و علوم انسانی، وضعیت مشابهی داشتند و ارزیابی مثبت آنان از کفایت حقوق به ترتیب ۲۴/۵ و ۲۵ درصد بوده است. فارغ‌التحصیلان شاغل و پاسخگوی پرسشنامه در رشته‌های مربوط به گروه علوم پایه، کمترین رضایت از کفایت حقوق و مزایا را داشتند. آنچه که از مقایسه حقوق و مزایای مشاغل مربوط به گروه‌های عمده تحصیلی برمی‌آید این است که بالاترین میزان رضایت از حقوق و مزایا در میان حداکثر یک‌سوم از شاغلان وجود دارد و بیش از ۷۰ درصد از پاسخگویان فارغ‌التحصیل دارای مدرک دکترا، میزان حقوق و مزایا را کافی نمی‌دانستند.

در جدول شماره (۱۰)، کفایت حقوق و مزایا بر اساس گروه‌های عمده تحصیلی آمده است. هدف از این جدول، مقایسه شرایط درآمدی مشاغل مربوط به هر یک از گروه‌های عمده تحصیلی است. درآمد، یکی از ارکان اصلی رضایت از شغل را نیز تشکیل می‌دهد. از آنجا که درصد بالایی از پاسخگویان در گروه‌های عمده تحصیلی، انطباق کامل شغل و

تحصیل داشتند و گروه دیگری هم از مهارت‌های تحصیلی خود در شغلشان استفاده می‌نموده‌اند، می‌توان ارزیابی پاسخگویان از کفایت حقوق و مزایا را حائز اهمیت در فضای اشتغال دانست.

جدول ۱۱: پراکندگی پاسخگویان بر اساس میزان انطباق شغل و رشته تحصیلی

درصد	فراوانی	انطباق شغل و رشته تحصیلی
۷۱/۳۶	۱۲۷۳	بلی، دقیقاً شغل فعلی من مبتنی بر رشته تحصیلی من است.
۲۰/۰۷	۳۵۸	بلی، از مهارت‌ها و توانایی‌های تحصیلی‌ام در شغلم بهره می‌برم.
۴/۷۶	۸۵	خیر، شغل کنونی من هیچ ربطی به تحصیلات و رشته تحصیلی من ندارد.
۳/۸۱	۶۸	خیر، ولی احساس می‌کنم که تحصیلات دانشگاهی من بر موفقیت من، اثر مثبتی داشته است.
۱۰۰	۱۷۸۴	کل پاسخگویان

بیشتر پاسخگویان انطباق کامل شغل و رشته تحصیلی را ابراز کرده‌اند که برابر با ۷۱/۳۶ درصد از کل پاسخگویان است. ۲۰/۰۷ درصد از فارغ‌التحصیلان نیز از مهارت‌ها و فنونی که در مقطع تحصیلی دکتری آموخته‌اند، در شغل خود استفاده می‌کنند که ارتباط غیر مستقیم میان شغل و تحصیلات را نشان می‌دهد. ۸/۵۸ درصد از پاسخگویان نیز ارتباطی میان رشته تحصیلی و شغلشان برقرار نبوده است، اما ۳/۸۱ درصد از این افراد بر این باورند که تحصیلات دانشگاهی بر موفقیت شغلی آنان علی‌رغم بی‌ارتباط بودن، تأثیر داشته است. خوداشتغالی در میان ۲۹/۶ درصد از دانش‌آموختگان مقطع دکتری مشاهده شد که ویژگی‌های خوداشتغالی مانند شیوه سرمایه‌گذاری، چگونگی استفاده از مهارت‌های تحصیلی در خوداشتغالی دانش‌آموختگان، میزان موفقیت در خوداشتغالی و تأثیر تحصیلات در خوداشتغالی بررسی شده است.

جدول ۱۲: پراکندگی پاسخگویان بر اساس شیوه سرمایه‌گذاری افراد شاغل

در حوزه خوداشتغالی

درصد	فراوانی	شیوه سرمایه‌گذاری در حوزه خوداشتغالی
۵۷/۸۰	۶۳	آیا صاحب سرمایه خودتان هستید
۹/۱۷	۱۰	آیا به صورت شرکت سهامی سرمایه‌گذاری کرده‌اید
۳۳/۰۳	۳۶	آیا به طور سنتی با شریک یا شرکا کار می‌کنید
۱۰۰	۱۰۹	کل پاسخگویان

۵۷/۸ درصد از پاسخگویانی که در حوزه کارآفرینی و خوداشتغالی مشغول به کار بوده‌اند، سرمایه‌گذاری شخصی در ایجاد اشتغال داشته‌اند. ۳۳ درصد از آنان نیز با افراد دیگری به صورت شراکتی اقدام به خوداشتغالی نموده‌اند. تنها ۹/۱۷ درصد از کل افراد فعال در حوزه خوداشتغالی از حمایت اجتماعی برخوردار شده و حمایت مالی شده‌اند و سرمایه‌گذاری را به صورت شرکت‌های سهامی انجام داده‌اند.

جدول ۱۳: پراکندگی پاسخگویان بر اساس شیوه استفاده از

مهارت‌های تحصیلی در خوداشتغالی

درصد	فراوانی	شیوه استفاده از مهارت‌های تحصیلی در خوداشتغالی
۳۸/۹۸	۴۶	کسب‌وکار من دقیقاً مبتنی بر رشته تحصیلی من است.
۲۵/۴۲	۳۰	از مهارت‌ها و توانایی‌های تحصیلی‌ام در راه‌اندازی این کسب‌وکار بهره برده‌ام.
۲۴/۵۸	۲۹	کسب‌وکاری که راه‌اندازی کرده‌ام، هیچ ربطی به تحصیلات و رشته تحصیلی من ندارد.
۳/۳۹	۴	کسب‌وکاری که اکنون در آن مشغول هستم، کسب‌وکار خانوادگی من است.
۷/۶۳	۹	احساس می‌کنم که اگر فاقد تحصیلات دانشگاهی در سطح دکتری بودم، تا این اندازه در راه‌اندازی و اداره کسب‌وکارم موفق نبودم.
۱۰۰	۱۱۸	کل پاسخگویان

از میان کل پاسخگویانی که در حوزه خوداشتغالی و کارآفرینی فعالیت می‌کنند، ۳۸/۹۸ درصد از آنان در ارتباط با تحصیلات خود در مقطع دکتری، اقدام به کارآفرینی و راه‌اندازی کسب‌وکاری کرده‌اند که خودشان کارفرما هستند. ۳/۳۹ درصد از این گروه را افرادی تشکیل می‌دهد که در کسب‌وکار خانوادگی خود مشغول به کار شده‌اند. ۲۴/۵۸ درصد از فارغ‌التحصیلان در حوزه‌ای مشغول به فعالیت شده‌اند که هیچ ارتباطی با تحصیلات خودشان ندارد. بیش از یک‌چهارم از افرادی که اقدام به خوداشتغالی نموده‌اند، مهارت‌های تحصیلی خود را در راه‌اندازی شغل خود، کاربردی و سودمند دانسته‌اند و علاوه بر این گروه، ۶۳/۷ درصد از پاسخگویان نیز یکی از دلایل موفقیت خود را مربوط به تحصیلاتشان می‌دانند.

۸۱/۴۸ درصد از پاسخگویان شاغل در حوزه خوداشتغالی، تأثیر تحصیلات دانشگاهی خود را در موفقیت خوداشتغالی‌شان به اندازه زیادی تأثیرگذار دانسته‌اند و ۲۹/۱۴ درصد از آنان نیز این تأثیر را خیلی زیاد به‌شمار آورده‌اند که در مجموع بیش از ۶۳ درصد از افراد

خوداشتغال را شامل می‌گردد. در مقایسه با جدول قبل که به شیوه استفاده از مهارت‌های تحصیلی در راه‌اندازی کسب و کار اشاره داشت، می‌توان به این نتیجه رسید که افرادی که کسب‌وکار مرتبط با رشته تحصیلی خود راه‌اندازی کرده‌اند، گروهی که از مهارت‌های تحصیلی خود در راه‌اندازی کسب‌وکار خود استفاده کرده‌اند و گروهی که بخشی از موفقیت خود را وابسته به تحصیلات دانشگاهی می‌دانند، بیش از ۷۰ درصد از کل افراد خوداشتغال هستند و تناسب بین داده‌های دو جدول برقرار است. دو گروهی که میزان موفقیت خود را در راه‌اندازی کسب‌وکار، کم و خیلی کم دانسته‌اند، کمتر از ۳۰ درصد از فارغ‌التحصیلان خوداشتغال را تشکیل می‌دهد که در مقایسه با جدول قبل، کسب‌وکار خانوادگی خود را ادامه داده یا کسب‌وکاری غیر مرتبط با تحصیلات خود راه‌اندازی کرده‌اند.

جدول ۱۴: پراکندگی پاسخگویان بر اساس میزان موفقیت در خوداشتغالی و تأثیر تحصیلات در موفقیت خوداشتغالی

تأثیر تحصیلات در موفقیت در حوزه خوداشتغالی		میزان موفقیت در خوداشتغالی		
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۱۱/۹۰	۱۰	۷/۵۰	۹	خیلی کم
۲۵	۲۱	۲۳/۳۳	۲۸	کم
۴۸/۸۱	۴۱	۵۳/۳۳	۶۴	زیاد
۱۴/۲۹	۱۲	۱۵/۸۳	۱۹	خیلی زیاد
۱۰۰	۸۴	۱۰۰	۱۲۰	کل پاسخگویان

تأثیر تحصیلات در موفقیت خوداشتغالی از نظر ۶۳ درصد از پاسخگویان در سطح زیاد و خیلی زیاد و از نظر ۳۷ درصد از دانش‌آموختگان خوداشتغال نیز کم و خیلی کم ارزیابی شد که نشان می‌دهد بیشتر نظرها، موافق تأثیر تحصیلات در موفقیت خوداشتغالی است.

جدول ۱۵: پراکندگی پاسخگویان بر اساس میزان موفقیت در شغل

و تأثیر تحصیلات در موفقیت شغلی

تأثیر تحصیلات در موفقیت شغلی		موفقیت در شغل		
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۳/۵۵	۵۳	۲/۸۲	۵۰	خیلی کم

۱۰/۸۶	۱۶۲	۱۲/۵۷	۲۲۳	کم
۳۵/۷۲	۵۳۳	۵۲/۴۸	۹۳۱	زیاد
۴۹/۸۷	۷۴۴	۳۲/۱۳	۵۷۰	خیلی زیاد
۱۰۰	۱۴۹۲	۱۰۰	۱۷۷۴	کل پاسخگویان

میزان موفقیت بالا و خیلی بالا در شغل که در میان ۸۴/۶۱ درصد از کل فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری مشاهده می‌گردد، نشان‌دهنده رضایت قلبی آنان از شغلشان است. ۵۲/۴۸ درصد، میزان موفقیت خود را در شغل خویش بالا و ۱۳/۳۲ درصد نیز میزان موفقیت را خیلی بالا ذکر کرده‌اند. ۱۵/۳۹ درصد از پاسخگویان نیز میزان موفقیت خود را در شغلشان کم و خیلی کم به شمار آورده‌اند که این پاسخ‌ها می‌تواند مربوط به کسانی باشد که انطباقی میان رشته تحصیلی و شغلشان وجود نداشته است.

همان‌طور که مشاهده شد، برخی از پاسخگویان علی‌رغم نبود انطباق میان رشته تحصیلی و شغلی که به آن مشغول هستند، تحصیلات را در موفقیت خود تأثیرگذار دانسته بودند و برخی نیز با وجود ارتباط میان تحصیلات و شغل به دلیل انتظارات بالا از محیط شغلی یا انتظارات بالا از خود و وظایفی که برعهده دارند، موفقیت خود در شغلشان را در حد کمی ارزیابی کرده بودند. نتایج تأثیر تحصیلات بر موفقیت شغلی نیز هماهنگی زیادی با میزان موفقیت شغلی داشته و نشان می‌دهد که ۸۵/۵۹ درصد از کل پاسخگویان، تأثیر تحصیلات در موفقیت شغلی را در حد زیاد و خیلی زیادی ارزیابی نموده‌اند و تنها حدود ۱۴/۴۱ درصد، این تأثیر را در حد کم و خیلی کم به شمار آورده‌اند. این امر نشان می‌دهد که کارکرد تحصیلات در مقطع دکتری برای فارغ‌التحصیلان حتی در میزان موفقیت شغلی علاوه بر پایگاه اجتماعی و رضایت شغلی هم تأثیرگذار بوده است.

طبق جدول شماره (۱۶)، سازمان‌ها و مؤسسات کاری برای ۲۲/۵۴ درصد از فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری، فرصت‌های بروز توانمندی‌ها و استعداد‌های فردی را فراهم نموده‌اند و از این‌رو شاغلان در این مراکز به دلیل بهره‌مندی از فرصت‌های کافی برای استفاده از مهارت‌های فردی در راستای اهداف سازمانی و شغلی خود، از شغل خود احساس رضایت دارند. نزدیک به ۷۸/۴۵ درصد از پاسخگویان نیز بر این باور هستند که سازمان‌ها، اجازه بروز و ظهور توانمندی را به کارکنان خود نمی‌دهند که نظام بروکراسی نیز می‌تواند یکی از موانع ظهور خلاقیت‌ها و استعداد‌های فردی باشد.

جدول ۱۶: پراکندگی پاسخگویان بر اساس وجود فرصت بروز توانمندی، فرصت‌های برابر و روابط رسمی در محیط کار

وجود ارتباط رسمی بین مدیریت و کارکنان		ایجاد فرصت‌های برابر برای پیشرفت		وجود فرصت بروز توانمندی و استعداد در محل کار		
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۵/۵۱	۹۵	۱۵/۸۱	۲۷۶	۱۴/۶۲	۲۵۸	کاملاً مخالف
۳۵/۲۳	۶۰۷	۳۳/۶۸	۵۸۸	۳۱/۱۶	۵۵۰	مخالف
۵۳/۸۰	۹۲۷	۴۳/۲۴	۷۵۵	۴۵/۷۸	۸۰۸	موافق
۵/۴۶	۹۴	۷/۲۷	۱۲۷	۸/۴۴	۱۴۹	کاملاً موافق
۱۰۰	۱۷۲۳	۱۰۰	۱۷۴۶	۱۰۰	۱۷۶۵	کل پاسخگویان

توقع و انتظار فراهم شدن فرصت‌های برابر برای کارکنان یک سازمان که بتوانند با بهره‌گیری از توانایی‌های فردی خود گامی در راستای پیشرفت شغلی بردارند، از نخستین انتظارات هر فردی است. ۴۹/۴۹ درصد از پاسخگویان بر این باور هستند که در محل کارشان برای همه پرسنل، این فرصت‌ها به صورت برابر وجود ندارد. نیمی از پاسخگویان نیز وجود فرصت‌های پیشرفت در سازمان شغلی خود را برای همه کارکنان یکسان دانسته و از آن احساس رضایت داشتند. بیش از ۵۹ درصد از پاسخگویان، وجود روابط رسمی میان مدیریت و کارکنان را تأیید نمودند و نزدیک به ۴۱ درصد نیز روابط میان کارکنان و مدیریت را در سازمان خود به شکل رسمی ارزیابی نکردند. این امر نشان می‌دهد که علاوه بر وجود سلسله‌مراتب اداری و قانونی، مدیریت به شکل یک‌سویه اعمال نظر نمی‌کند که البته در ۴۱ درصد از مواقع این شرایط حاکم است.

نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که بیش از ۸۵ درصد از فارغ‌التحصیلان شاغل در مراکز و مؤسسات شغلی از مشاهده نتایج کار خود احساس خشنودی و رضایت دارند و تنها ۱۴/۳ درصد از کل پاسخگویان شاغل ابراز کرده‌اند که از نتایج کار خود راضی نیستند.

جدول ۱۷: رضایت از شغل به تفکیک جنسیت

جنسیت	خیلی کم	کم	زیاد	خیلی زیاد
مرد	۴۷	۱۳۴	۷۱۵	۳۷۳
	درصد	۳/۷۰	۱۰/۵۶	۵۶/۳۴

۱۴۴	۲۹۱	۵۲	۲۱	فراوانی	زن
۲۸/۳۵	۵۷/۲۸	۱۰/۲۴	۴/۱۳	درصد	
۵۱۷	۱۰۰۶	۱۸۶	۶۸	فراوانی	کل پاسخگویان
۲۹/۰۹	۵۶/۶۱	۱۰/۴۷	۳/۸۳	درصد	

میزان رضایت از شغل در میان مردان و زنانِ فارغ‌التحصیل شبیه هم بود و تفاوت معناداری به لحاظ آماری میان این دو گروه از پاسخ‌ها دیده نمی‌شود. برای سنجش و مقایسهٔ میزان رضایت شغلی در میان فارغ‌التحصیلان شاغل و پاسخگوی پرسشنامه در گروه‌های عمده تحصیلی، جدول زیر از پاسخ‌های واصله در این پژوهش استخراج شده است.

جدول ۱۸: رضایت از شغل به تفکیک گروه‌های عمده تحصیلی

خیلی زیاد	زیاد	کم	خیلی کم		گروه‌های عمده تحصیلی
۱۹۶	۴۰۰	۷۴	۲۲	فراوانی	فنی و مهندسی
۲۸/۳۲	۵۷/۸۰	۱۰/۶۹	۳/۱۸	درصد	
۱۸۸	۳۷۸	۷۲	۳۱	فراوانی	علوم انسانی
۲۸/۱۰	۵۶/۵۰	۱۰/۷۶	۴/۶۳	درصد	
۸۲	۱۲۸	۲۹	۹	فراوانی	علوم پایه
۳۳/۰۶	۵۱/۶۱	۱۱/۶۹	۳/۶۳	درصد	
۱۵	۳۱	۲	۱	فراوانی	هنر
۳۰/۶۱	۶۳/۲۷	۴/۰۸	۲/۰۴	درصد	
۳۶	۶۹	۹	۵	فراوانی	پزشکی و دام-
۳۰/۲۵	۵۷/۹۸	۷/۵۶	۴/۲۰	درصد	
۵۱۷	۱۰۰۶	۱۸۶	۶۸	فراوانی	کل پاسخگویان
۲۹/۰۹	۵۶/۶۱	۱۰/۴۷	۳/۸۳	درصد	

بیشترین میزان رضایت از شغل در میان دانش‌آموختگان شاغلِ گروه هنر وجود دارد که نزدیک به ۹۴ درصد است. تأکید بر این نکته الزامی است که دانش‌آموختگان دکتری رشته‌های مربوط به گروه هنر، تعداد کمتری را نسبت به دانش‌آموختگان سایر گروه‌های تحصیلی داشتند و بازار کار متنوع‌تری که می‌تواند فرصت‌های شغلی بهتری برای آنان فراهم کند. اما در میان پاسخگویان سایر گروه‌های عمده تحصیلی، بیشترین رضایت از

شغل در میان فارغ‌التحصیلان شاغل گروه پزشکی و دام‌پزشکی مشاهده شد و پس از آن رضایت از شغل در میان فارغ‌التحصیلان شاغل رشته‌های فنی مهندسی با اختلاف کمی دیده شد. نتایج حاکی از رضایت بالای فارغ‌التحصیلان شاغل از شغلشان در همه گروه‌های عمده تحصیلی است و در کل بالای ۸۵ درصد است.

همان‌طور که در جدول شماره (۱۹) دیده می‌شود، بیشتر دانشجویانی که از سیستان و بلوچستان برای تحصیل خارج شده‌اند، پس از تحصیل به این استان آمده‌اند. در کهگیلویه و بویر احمد نیز وضع چنین است. این در حالی است که میزان جابه‌جایی از استانی مانند مازندران بالاست و تراکم این جابجایی‌های دائمی پس از تحصیل در استان تهران و استان البرز مشاهده می‌شود. بوشهر، خراسان جنوبی و هرمزگان نیز جذب فارغ‌التحصیل داشته‌اند. استان‌های زنجان و خراسان شمالی نیز برابر خروجی‌ها، ورودی دانش‌آموختگان داشته‌اند. این امر می‌تواند در نهایت در خدمت به توسعه محلی قرار گیرد. به‌ویژه جابه‌جایی دائمی به واسطه تحصیل به سه نکته مربوط است: اول اینکه امکانات تحصیلی در مقصد بالا باشد. دوم اینکه فرصت‌های شغلی پس از تحصیل نیز وجود داشته باشد و سوم اینکه سطح قابل قبولی از رفاه اجتماعی قابل دسترسی باشد. تهران و البرز، هرچند با تراکم بالای جمعیت و تنوع گروه‌های جمعیتی در کنار هزینه‌های بالای زندگی مواجه هستند، مقصد بسیاری از مهاجرت‌های تحصیلی می‌باشند.

جدول ۱۹: محل زندگی پاسخگویان قبل از تحصیل، حین تحصیل

و پس از تحصیل در مقطع دکتری

درصد			فراوانی			استان
پس از تحصیل	حین تحصیل	قبل تحصیل	پس از تحصیل	حین تحصیل	قبل تحصیل	
۳/۸۲	۳/۹۹	۴/۶۴	۱۰۰	۱۰۰	۱۲۳	آذربایجان شرقی
۱/۹۹	۱/۲۸	۲/۵۳	۵۲	۳۲	۶۷	آذربایجان غربی
۰/۹۲	۰/۴۴	۱/۴۷	۲۴	۱۱	۳۹	اردبیل
۸/۶۷	۱۰/۱۳	۱۰/۸۷	۲۲۷	۲۵۴	۲۸۸	اصفهان
۳/۸۲	۴/۱۱	۲/۳۸	۱۰۰	۱۰۳	۶۳	البرز
۰/۶۱	۰/۲۰	۰/۹۴	۱۶	۵	۲۵	ایلام
۰/۷۶	۰/۳۲	۰/۵۷	۲۰	۸	۱۵	بوشهر

۳۹/۹۲	۵۶/۴۲	۲۸/۳۸	۱۰۴۵	۱۴۱۵	۷۵۲	تهران
۰/۷۳	۰/۲۸	۱/۳۲	۱۹	۷	۳۵	چهارمحال و بختیاری
۰/۸۴	۰/۲۴	۰/۷۲	۲۲	۶	۱۹	خراسان جنوبی
۳/۰۹	۱/۵۲	۴/۹۴	۸۱	۳۸	۱۳۱	خراسان رضوی
۰/۶۹	۰/۱۶	۰/۶۸	۱۸	۴	۱۸	خراسان شمالی
۱/۹۹	۰/۸۰	۲/۳۴	۵۲	۲۰	۶۲	خوزستان
۱/۲۶	۱/۱۶	۱/۲۵	۳۳	۲۹	۳۳	زنجان
۱/۲۲	۰/۴۴	۰/۹۴	۳۲	۱۱	۲۵	سمنان
۰/۸۰	۰/۱۶	۰/۷۹	۲۱	۴	۲۱	سیستان و بلوچستان
۷/۳۳	۸/۶۵	۸/۵۷	۱۹۲	۲۱۷	۲۲۷	فارس
۰/۶۱	۰/۲۸	۰/۹۱	۱۶	۷	۲۴	قزوین
۲/۱۰	۱/۳۶	۲/۴۵	۵۵	۳۴	۶۵	قم
۱/۱۱	۰/۴۰	۱/۷۰	۲۹	۱۰	۴۵	کردستان
۲/۱۴	۰/۵۶	۲/۵۷	۵۶	۱۴	۶۸	کرمان
۱/۸۷	۱/۰۴	۲/۷۹	۴۹	۲۶	۷۴	کرمانشاه
۰/۶۹	۰/۲۸	۰/۷۲	۱۸	۷	۱۹	کهکلوپه و بوير احمد
۱/۰۳	۰/۳۲	۰/۹۸	۲۷	۸	۲۶	گلستان
۱/۹۱	۰/۸۸	۲/۳۰	۵۰	۲۲	۶۱	گیلان
۱/۳۸	۰/۶۸	۲/۳۸	۳۶	۱۷	۶۳	لرستان
۲/۵۶	۱/۷۵	۳/۸۱	۶۷	۴۴	۱۰۱	مازندران
۱/۳۰	۰/۳۲	۱/۵۱	۳۴	۸	۴۰	مرکزی
۱/۸۰	۰/۴۸	۰/۶۰	۲۱	۱۲	۱۶	هرمزگان
۱/۴۵	۰/۶۴	۱/۹۲	۳۸	۱۶	۵۱	همدان
۱/۸۷	۰/۷۶	۲/۰۴	۴۹	۱۹	۵۴	یزد
۰/۷۳	۰	۰	۱۹	۰	۰	خارج از ایران
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۲۶۱۸	۲۵۰۸	۲۶۵۰	کل پاسخگویان

مهاجرت عموماً به عنوان یک راهکار در میان اقشار مختلف اجتماعی برای دستیابی به اهدافی که موانع زیادی در راه کسب آن در داخل کشور وجود دارد، مطرح است. به همین دلیل، از آنجا که پاسخگویان این پژوهش نیز برای یافتن شغلی که متناسب با تحصیلاتشان باشد و رضایت از کار را به همراه داشته باشد، با موانعی مواجه شده بودند و پرسش تمایل به مهاجرت از آنان می‌توانست میزان مطلوبیت شرایط زندگی و شغلی آنان را بیشتر مشخص نماید. جدول شماره (۲۰)، نتایج حاصل از پاسخ به این پرسش به تفکیک جنسیت است.

جدول ۲۰: پراکندگی پاسخگویان در جواب به تمایل به مهاجرت به تفکیک جنسیت

جنسیت	بله		خیر	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
مرد	۱۲۰۹	۷۰/۰۹	۵۱۶	۲۹/۹۱
زن	۶۹۴	۶۹/۸۹	۲۹۹	۳۰/۱۱
کل پاسخگویان	۱۹۰۳	۷۰/۰۱	۸۱۵	۲۹/۹۹

پاسخگویان در پاسخ به پرسشی که تمایل آنان به مهاجرت را می‌سنجید، پاسخ قابل تأملی ارائه نمودند. جواب مثبت بیش از ۷۰٪ پاسخگویان در پاسخ به سؤال فکر کردن به مهاجرت به خارج، هشداردهنده است. علاوه بر این تمایل به مهاجرت در میان زنان و مردان، تفاوت معناداری را نشان نداد. تمایل به مهاجرت به تفکیک گروه‌های عمده تحصیلی در جدول زیر آمده است.

جدول ۲۱: تمایل به مهاجرت به تفکیک گروه‌های عمده تحصیلی

گروه‌های عمده تحصیلی	بله		خیر	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
فنی و مهندسی	۷۴۱	۷۳/۶۶	۲۶۵	۲۶/۳۴
علوم انسانی	۶۱۶	۶۴/۲۳	۳۴۳	۳۵/۷۷
علوم پایه	۴۰۱	۷۵/۹۵	۱۲۷	۲۴/۰۵
هنر	۴۷	۶۸/۱۲	۲۲	۳۱/۸۸
پزشکی و دام‌پزشکی	۹۸	۶۲/۸۲	۵۸	۳۷/۱۸
کل پاسخگویان	۱۹۰۳	۷۰/۰۱	۸۱۵	۲۹/۹۹

بالاترین تمایل به مهاجرت در میان فارغ‌التحصیلان رشته‌های تحصیلی مربوط به علوم پایه و فنی و مهندسی دیده می‌شود و این در حالی است که تمایل به مهاجرت که در گروه‌های پزشکی و دام‌پزشکی، علوم انسانی و هنر کمتر ابراز شده است. در هر حال پاسخ مثبت بیش از ۶۰ درصد از فارغ‌التحصیلان پاسخگو در همه این گروه‌ها تأمل‌برانگیز است.

نتیجه‌گیری و بحث

این پژوهش که با هدف مطالعه چالش‌های فراراه دانش‌آموختگان مقطع دکتری دانشگاه‌های برتر کشور تعریف شده بود، مسائل و جنبه‌های متعدد مرتبط با آموزش، پژوهش، امکانات، انتظارات، نقاط قوت و ضعف دانشگاه‌ها و دوران تحصیل و پس از تحصیل و اشتغال آنها را مورد کاوش قرار داد. جمعیت آماری این فارغ‌التحصیلان، شانزده دانشگاه کشور را شامل می‌شد که از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۸ فارغ‌التحصیل شده بودند.

جداول ارائه‌شده در بخش یافته‌ها، تأیید تأثیرات پارامترهای درونی فضای علمی-دانشگاهی و عوامل بیرونی یعنی سایر نهادها بر تحصیل و اشتغال فارغ‌التحصیلان دکتری دانشگاه‌ها به عنوان خروجی‌های این نهاد علم و در نتیجه تأیید دیدگاه مرتونی است.

هرچند اکثریت پاسخگویان، دلیل تحصیل تا دکتری و تصمیم انجام دوره دکتری را علائق علمی بیان کرده‌اند، ملاحظات دیگری هم از جمله جنبه‌های شغلی و اجتماعی را به عنوان دلایل مهم یا به هر حال یکی از دلایل ابراز کرده‌اند. نکته حائز اهمیت اینکه علائق علمی به عنوان دلیل از ۶۲٪ قبل از دکتری به ۵۰٪ برای دکتری تقلیل یافته، در حالی که دلایل شغلی-اجتماعی از ۳۰٪ به ۴۰٪ افزایش یافته است. یک تفسیر از این تغییر از پیشادکتری به پسادکتری، رشد واقعیت‌گرایی و سنگین‌تر شدن کفه ملاحظات عینی، معیشتی و مادی به بهای تقلیل ایده‌های آرمانی - علمی است. این یافته‌ها، همسو است با یافته پژوهش‌های قبلی، مانند مهدی‌زاده و توکل (۱۳۹۸) که افزایش تقاضا برای تحصیل در دوره دکتری را به دلایل علمی و ارتقای پایگاه شغلی و اجتماعی ربط داده‌اند. همچنین در تحقیقات دیگری هم در تقاضای اجتماعی آموزش عالی، بعد اقتصادی به‌عنوان مهم‌ترین بعد شناسایی شده است که یافتن شغل مناسب، کسب درآمد و سرمایه‌گذاری از آن جمله است، مانند پژوهش کرمی و همکاران (۱۳۹۷). این

یافته‌ها نشان می‌دهد که اشتغال یکی از مهم‌ترین دلایل ورود به مقطع دکتری است که پس از تحصیل به اهمیت آن افزوده می‌شود.

در ارتباط با کیفیت دوره دکتری، پاسخ‌دهندگان اکثراً کلاس‌های نظری را مطلوب ارزیابی کرده‌اند، ولی با درصدی کمتر از آنچه برای کارشناسی ارشد و دکترا گفته بودند و این حاکی از این است که آموزش در دوره دکترا، انتظارات را به اندازه کافی برآورده نمی‌کند؛ نکته‌ای که دانشگاه‌ها باید در برنامه‌های اصلاحی خود مدنظر قرار دهند. نظیر همین ارزیابی درباره کیفیت کلاس‌های عملی، تجهیزات آموزشی، امکانات پژوهشی و راهنمایی رساله‌های دکتری نیز دیده می‌شود. افت مطلوبیت کلاس‌های عملی در مقایسه با کلاس‌های نظری توسط فارغ‌التحصیلان دکتری، شائبه بیشتر تئوریک بودن دوره‌های دانشگاهی ما را که محافل بیرونی مطرح می‌کنند، تقویت می‌کند؛ چیزی که علاوه بر نقد علمی دانشگاه، میزان مفید بودن دوره‌های دانشگاهی در حل عملی مسائل کشور و در پاسخگویی به نیازهای بازار کار و اشتغال را زیر سؤال می‌برد. این ارزیابی‌ها، انعکاس تنها یکی از مؤلفه‌های قضیه است: فارغ‌التحصیلان.

در ارتباط با اشتغال، مشاهده می‌شود که بیش از ۴۰٪ فارغ‌التحصیلان پس از اتمام تحصیلات در دانشگاه‌ها شاغلند. به بیان اقتصادی، دانشگاه‌ها بیشترین مصرف‌کننده نیروی انسانی متخصص با درجه دکترا هستند که ممکن است این رخداد به دلیل بالا بودن مزایای دانشگاه برای فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری و نیروی متخصص انسانی باشد. روی دیگر این سکه این است که بازار کار و اشتغال و بخش‌های دیگر اقتصادی، صنعتی و خدماتی، پذیرای کافی برای سطح بالای تخصصی نیست. بیکاری حدود ۵۰٪ فارغ‌التحصیلان سال‌های اخیر و صف طولانی و زمان‌بر انتظار برای یافتن شغل که از یافته‌های این پژوهش است، شاهدی بر این مدعاست. تحقیقات متعدد دیگری این واقعیت را تأیید می‌کنند؛ مانند پژوهش غلامی (۱۳۹۹) که در پژوهش خود مدعی است که ارتباط متقابل بین دانشگاه که نماینده نهاد علم است و صنعت که نماینده نهاد اقتصاد است، در وضعیت مطلوبی قرار ندارد.

علاوه بر این داده‌ها نشان می‌دهند که زنان و دخترانی که مدرک دکترا گرفته‌اند، فاصله قابل توجهی در یافتن اشتغال نسبت به مردان و پسران دارای این مدرک دارند (۵۴٪ در مقابل ۷۹٪)، به‌ویژه برای شغل‌های دولتی (۵۹٪ در مقابل ۶۹٪). در واقع

درصد بیشتری از زنان نسبت به مردان، جذب بخش خصوصی شده‌اند و مردان با درصد بیشتری در بخش دولتی اشتغال یافته‌اند. در ارتباط با توزیع اشکال اشتغال بین گروه‌های عمده تحصیلی، برخلاف انتظار، سهم فارغ‌التحصیلان دکتری هنر در بخش خصوصی، کمترین است و در بخش دولتی و خوداشتغالی، بیشترین. آموزش و مهارت‌های عملی، نقش مؤثری در توسعه فعالیت‌های کارآفرینانه در دانشگاه‌ها داشته است. بر اساس نتایج پژوهش حاضر، دانش‌آموختگان دکتری هنر با داشتن بیشترین سهم در خوداشتغالی، کارآفرینی دانشگاهی را توسعه داده‌اند.

علی‌رغم مشکلاتی که اشاره شد، بیش از ۷۵٪ از پاسخگویان همه دانشگاه‌های شانزده‌گانه، خود را به لحاظ شغلی موفق دانسته‌اند و این خیلی مهم است. از منظر انطباق شغل و رشته تحصیلی نیز ۷۵٪ پاسخگویان اعلام کرده‌اند که انطباق کامل بین شغلشان و رشته تحصیلی‌شان وجود دارد. ۲۰٪ دیگر هم انطباق شغل و مهارت‌های برگرفته از تحصیلشان را گزارش کرده‌اند. برای آموزش عالی کشور، جای خرسندی است که بیش از ۹۵٪ فارغ‌التحصیلان دکتری از تحصیلات دانشگاهی خود در کارشان بسیار بهره می‌برند. جالب‌تر اینکه این نسبت‌ها با اندک تفاوتی در همه گروه‌های عمده تحصیلی از فنی و مهندسی تا علوم انسانی و هنر دیده می‌شود. شکوری و بهادری (۱۳۹۸) در پژوهش خود آورده‌اند که شغل بیش از ۷۰ درصد از شاغلان مورد مطالعه یا اصلاً ارتباطی با رشته تحصیلی دانشگاهی‌شان نداشته است یا اینکه ارتباطش قابل توجه نبوده و فقط کمتر از ۳۰ درصد آنها کارشان مرتبط با تحصیلات یا تخصصشان بوده است. از آنجا که نمونه‌گیری شکوری و بهادری از میان ۴۰۰ نفر از کاربران عام تلگرام صورت گرفته، می‌تواند نشان‌دهنده وضعیت بهتری در سطح شاغلان دارنده دکتری باشد.

در مقوله مهم رضایت از کار، ما شاهد ابراز گسترده پاسخگویان از کافی نبودن حقوق و مزایای شغلی توسط هم زنان و هم مردان شاغل با مدرک دکترا هستیم (بیش از ۷۵٪ پاسخگویان) و این مطمئناً در بهره‌وری و کارایی این نیروی متخصص سطح بالا و خدمات آنان به جامعه اثر سوء می‌گذارد و در اینجا فاصله است با رضایت شغلی دارندگان دکتری که طبق مطالعاتی در آمریکا ۹۱٪، در ایتالیا ۷۱٪ و در بلژیک ۷۶٪ گزارش شده است (AMAC, DATI, UGENT, 2021). رضایت شغلی کمتر و حقوق پایین‌تر زنان دارنده دکترا حتی در بعضی از کشورهای غربی هم قابل مشاهده است

(ر.ک: Dierickk, 2020). ناراضی بودن از فضای کاری نامناسب برای بروز توانمندی‌ها و استعداد‌های فردی دارندگان دکتری هم ابراز شده است. در این مورد فارغ‌التحصیلان شاغل، زن و مرد، هم‌صدا هستند و این هم‌صدایی در همه گروه‌های عمده تحصیلی ابراز شده است. اکثریت بالایی از پاسخگویان، تأثیر تحصیلات بر شغلشان را زیاد ارزیابی کرده‌اند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تحصیلات دکتری، عامل موثری در موفقیت کاری بوده است. اما تا آنجا که به حوزه خوداشتغالی مربوط می‌شود، این ارتباط و تأثیر، ضعیف‌تر ارزیابی شده است. این مسئله احتمالاً حاکی از این است که بخش قابل توجهی از دارندگان دکتری که وارد خوداشتغالی شده‌اند، حرفه‌ای را -به اجبار یا به اختیار- انتخاب کرده‌اند که در ادامه تحصیلاتشان نبوده است.

یافته مهمی که از استخراج داده‌ها به آن برمی‌خوریم این است که فارغ‌التحصیلان دکتری اغلب به شهرها و استان‌ها بازگشته‌اند و این مؤید تحقق یکی از آرمان‌های توسعه آموزش عالی یعنی برگشت فارغ‌التحصیلان به مناطق خود و خدمت جهت ارتقای توسعه کشور است. نکته جالب‌تر این که بازگشت پاسخگویان به محل استان‌های محروم بیش از سایر استان‌های ایران است. بخش عظیمی از دانش‌آموختگان مقطع دکتری در سراسر کشور برای تحصیل در این مقطع با تحرک جغرافیایی دائمی یا موقتی به ادامه تحصیل می‌پردازند و برخی از آنان به دلیل تحصیل در راستای مسائل منطقه‌ای خود یا مهیا بودن زمینه اشتغال به خاستگاه جغرافیایی خود بازمی‌گردند و گروهی دیگر از دانش‌آموختگان در جست‌وجوی فرصت‌های بهتری که همخوان با تحصیلات آنان باشد، اقدام به مهاجرت از محل خود به مناطق دیگر می‌نمایند. این جابه‌جایی بیشتر به مقصد شهرهایی با امکانات بیشتر بوده و در استان‌های تهران و البرز تمرکز یافته است. در مورد جمعیت پاسخگویان ما مهاجرت به سمت استان البرز، بیشتر به دلیل کمتر بودن هزینه‌های زندگی در شهرهای این استان نسبت به تهران است و اینکه احتمال اشتغال دانش‌آموختگان در استان تهران، ولی مقیم در استان البرز بالاتر از اقامت در مناطق دورتر است. نکته دیگر اینکه شهرهایی که دانشگاهشان در مقطع دکتری جزء دانشگاه‌های برتر نیست، با مهاجرت داوطلبان این مقاطع به شهرهای دیگر مواجه‌اند. نکته سوم این است که بخش قابل توجهی از دانشجویان در دانشگاه‌های زادگاه خود مشغول به تحصیل در دوره دکتری بوده‌اند. مهاجرت بین‌شهری در زمان تحصیل و

رفتن فارغ‌التحصیلان به استان‌های محروم و بازنگشتن فارغ‌التحصیلان از شهرهای بزرگ، از نتایج این پژوهش است.

در مقابل بی‌توجهی به مهاجرت دانش‌آموختگان در داخل کشور، توجه به مهاجرت آنان به سایر کشورها زیاد بوده است. نکته هشداردهنده مهم این است که بیش از ۷۰٪ از دارندگان دکترایی که پاسخ داده‌اند، تمایل به مهاجرت به خارج از کشور داشته‌اند و این درصد بین زنان و مردان و همچنین بین فارغ‌التحصیلان گروه‌های عمده تحصیلی، به استثنای فنی‌ها و علوم پایه‌ای‌ها این تمایل حتی بیشتر است. میل به رفتن و عدم رضایت از ماندن که به صورت گسترده ابراز می‌شود، چیزی نیست که بتوان از آن به‌سادگی گذشت و بر سیاست‌گذاران کلان کشور و برنامه‌ریزان اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که هزینه‌ها و خسارت‌های آن را فهم کنند و چاره‌ای بیندیشند فراتر از صحبت و اندرز. مطمئناً حب وطن و خدمت به جامعه، خصیصهٔ بخش اعظم این فارغ‌التحصیلان است، ولی واقعیت‌های روزمره و آنچه در جامعه و بر آنها می‌گذرد، آنها را به این تمایل و تصمیم می‌کشاند و جاذبه‌هایی که در خارج برای آنها هست. همچنان که بوئری نیز بر این نکته تأکید می‌ورزد که تحلیل‌های اقتصادسنجی انجام‌شده نشان می‌دهد که عمدتاً بازار کار است که برای جذب استعدادها، به‌ویژه حق بیمه دستمزد در آموزش، کلیدی است. هزینه‌های تحقیق و توسعه همچنین باعث ورود مهاجران بسیار ماهر می‌شود، در حالی که مزایای رفاهی سخاوتمندانه و حمایت سخت‌گیرانه از شغل منجر به جذب کارگران غیر ماهر بیشتر می‌شود. موضوع دیگر به عواقب فرار مغزها با در نظر گرفتن دیدگاه کشور فرستنده اختصاص دارد (ر.ک: Boeri, 2012).

و در پایان چند پیشنهاد: پایش و ردیابی ادواری^۱ فارغ‌التحصیلان دکتری (و سایر مقاطع) و رصد مسیر فرا رویشان جهت استفاده از نتایج آن در اصلاح نظام آموزش عالی و بازار کار، سنجش کیفیت علمی و مهارتی دانشجویان تحصیلات تکمیلی و دانشگاه‌ها توسط مؤسسات مستقل تخصصی، مطالعات مستمر بازار کار به لحاظ عرضه و تقاضای نیروی انسانی متخصص و ماهر، جذب و اشباع بازار و مشکلات مربوطه و تمهیدات برای ایجاد شبکه عملی (و نه صرفاً نظری)، ارتباط و دیالوگ مستمر سیاستی و اجرایی بین

دانشگاه، تولید و صنعت و دولت -جهت دیدن نیازها، تنظیم سیاست‌ها و اجرایی کردن فرایندها- که هر کدام به طور مستقل عمل نکنند.

قدردانی

جا دارد از کلیه کسانی که در این پژوهش همراهی و همکاری داشته‌اند؛ اعضای برجسته کمیته نظارت ۵-۲۰۰، شورای مشورتی طرح، تیم تحقیقاتی و دبیرخانه طرح بخصوص مسئول آن سرکار مهندس فرما توسلیان تشکر گردد.



منابع

- اعلامی، فنوش و دیگران (۱۳۹۸) «از انتظار تا واقعیت، تحلیل شکاف کیفیت خدمات آموزشی و پژوهشی از دیدگاه دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران». مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام‌های آموزشی، دوره دوازدهم، شماره ۲ (۲۳ پیاپی)، پاییز و زمستان، صص ۳۱۸-۳۲۹.
- توکل، محمد (۱۳۹۸) جامعه‌شناسی علم، چاپ سوم، تهران، جامعه‌شناسان.
- رومر، مایکل و دیگران (۱۳۹۱) اقتصاد توسعه. ترجمه غلامرضا آزاد. تهران، نشرنی.
- سلیمی، جمال و دیگران (۱۳۹۸) «چالش‌های نوظهور آموزش عالی ایران و ارائه الگوی مفهومی؛ یک مطالعه گراندد ثئوری». مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام‌های آموزشی، دوره دوازدهم، شماره ۲ (۲۳ پیاپی)، پاییز و زمستان، صص ۱۲۷-۱۵۶.
- شعبانی‌زنگنه، فاطمه و دیگران (۱۳۹۹) «طراحی الگویی جهت ارزیابی کیفیت مبتنی بر توسعه کارآفرینی دانشگاهی». فصلنامه پژوهش در نظام‌های آموزشی، دوره چهاردهم، شماره ۵۰، پاییز، صص ۱۶۳-۱۸۹.
- شکوری، علی و محدثه بهادری (۱۳۹۸) «چالش‌های شاغلین دارای مشاغل غیر مرتبط با رشته تحصیلی». بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره دهم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۲۴۴-۲۲۸.
- غلامی، محسن (۱۳۹۹) «بررسی عوامل کلان تأثیرگذار بر ارتباط متقابل علم و صنعت و ارزیابی وضعیت ایران». مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست‌ویکم، شماره ۲، تابستان، صص ۳۲-۶۶.
- فاطمی‌امین، زینب و علی یوسفی (۱۳۹۹) «فرایندهای نهادی خروج نخبگان از کشور (تحلیل فرایندی درک نخبگان استان خراسان رضوی از خروج نخبگان از کشور)». بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره یازدهم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۷-۳۶.
- کرمی، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۷) «شناسایی و ارزیابی عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی (مورد مطالعه: دانشجویان تحصیلات تکمیلی پردیس دانشکده‌های فنی دانشگاه تهران)». نامه آموزش عالی، دوره یازدهم، شماره ۴۱، خرداد، صص ۳۵-۵۸.
- کریمی، جلیل و دیگران (۱۳۹۸) «سیطره نظام بازار بر نظام آموزش عالی ایران». مطالعات جامعه‌شناختی، دوره بیست‌وششم، شماره یک، بهار و تابستان، صص ۹-۳۸.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۹) سایت پژوهشکده آمار (www.srtc.ac.ir)
- مهدی‌زاده، منصوره و محمد توکل (۱۳۹۸) «عوامل و پیامدهای جامعه‌شناختی تقاضای اجتماعی برای تحصیل در دوره دکتری در دهه اخیر در ایران». فصلنامه پژوهش در نظام‌های آموزشی، دوره سیزدهم، شماره ۴۵، تابستان، صص ۷-۲۵.
- ودادهیر، ابوعلی و سمیه اشراقی (۱۳۹۸) «گرایش به مهاجرت به خارج در جامعه پزشکی ایران؛

مطالعه‌ای کیفی». فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، دوره بیست‌وپنجم، شماره ۲، صص ۲۳-۴۲.

- AMAC etc (2021) Job Satisfaction of PhD Holders, www.amacad.org, www.dati.istat.it, www.biblio.ugent.be.
- Atsushi, Seike (2016) The Rol of Universities and Social Needs in Times of Great Change (chapter) (www.glion.org).
- Boeri, Tito et al (2012) Brain Drain and Brain Gain; the global competition to attract high-skilled migrants(ed), Oxford University Press.
- De Gre, Gerard (2012) Science as a Social Institution, CH Page.
- Dierickk, Lucas (2020) A Comparative Study of PhD Holders' Sector of Employment, University of Gent (www.lib.ugent.be).
- ESF (2017) Career Tracking Survey of Doctorate Holders, Project Report, ESF(www.esf.org).
- Harvard (2022) Project Zero Harvard University, www.pz.harvard.edu.
- Leysinger, Claudine (2020) Tracking the Careers of Doctorate Holders, EAU-CDE, Council for Doctoral Education.
- Merton, Robert (1973) Sociology of Science, University of Chicago Press.
- NORC (2019) Progress and Pitfalls in Tracking US Doctoral Career Path, University of Chicago (www.reports.norc.org).
- Reithmeier, Reinhart (2019) The 10000 PhDs Project at the University of Toronto, www.journals.plus.org.
- Tavakol, Mohamed (2012) Brain Drain; Problms and Solutions, J Islamic Perspective, no 8.